

گامهای متین جنبش معلمان و سیاست سرکوب حکومت!

صفحه ۵

اتحاد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
شماره ۹۴ سال هشتم بهمن ۱۳۸۰



نگاهی به سه رویداد مهم ماه گذشته



پیامدهای سخنرانی رئیس جمهور آمریکا در تحولات

سیاسی ایران

گسترش و تداوم جنبش اعتراضی معلمان

رویارویی مجلس و قوه قضائیه؛ بازدارندگی فعال یا حفظ

وضع موجود

صفحات ۲-۴

● **دیپلماسی ترور، برملا شدن
هرچه بیشتر معاملات پنهانی رژیم
اسلامی**

- جمهوری اسلامی از امکانات
موجود در خاورمیانه و در درون
جنبشهای اسلامی و مذهبی به نفع
خود و برای پیشبرد مقاصد
ضدانسانی حذف مخالفان و
جلوگیری از اعتراضات درونی جامعه
ایران استفاده میکند.

صفحه ۶

● **تروریسم و محاکمه تروریستی**

صفحه ۱۴

حماد شیبانی

● **اساسنامه جدید حزب کمونیست**

صفحه ۱۵

فرانسه

دو نامه از پناهجویان ایرانی در ترکیه

صفحه ۱۹

● **جنبش کارگران و تشکلهای مستقل کارگری**

ناهید

● **برخی تجارب انقلاب بهمن**

ن.ق.

● **درباره محورها و اشکال گوناگون همکاری گسترده نیروها**

چگونه می توان احزاب، سازمانها، انجمنها و افراد را حول

محور معینی گرد آورد؟

- جنبشهای اجتماعی جاری در ایران و مبارزات اقشار مختلف مردم در
دفاع از حقوق خویش، مسایل و موضوعاتی را مطرح میسازند که هر کدام از
آنها میتواند محوری موردی یا پایدار، برای همکاری گسترده نیروهای
دموکرات و چپ باشد.

صفحه ۱۰

نوزده بهمن سی و یکمین سالگرد حماسه سیاهکل

و تولد جنبش فدائی گرامی باد!

نگاهی به سه رویداد مهم ماه گذشته

پیامدهای سخنرانی رئیس جمهور آمریکا در تحولات سیاسی ایران



جرج دبلیو بوش، رئیس جمهور آمریکا روز سه شنبه ۹ بهمن در جریان سخنرانی خود در کنگره آمریکا، باتاکید بر ادامه مبارزه آمریکا با تروریسم، از سه کشور ایران عراق و کره شمالی به عنوان محور شر نام برد و گفت که این کشورها بدنبال تهیه سلاحهای کشتار جمعی هستند. وی در ادامه اعلام کرد که این سه کشور حامی تروریسم بوده و آنها را تهدیدی برای امنیت آمریکا دانست. سخنان جرج بوش با واکنش سریع و تند مقامات حکومتی ایران روبرو شد. خاتمی این سخنان را توهینی به ملت ایران دانست و از مردم آمریکا خواست تا تکلیف خود را با سیاستمداران جنگ طلب خود روشن کنند!! خامنه ای آمریکا را شیطان بزرگ واقعی خواند و گفت جمهوری اسلامی افتخار می کند که مورد خشم و غضب منفورترین شیاطین قرار دارد و رفسنجانی سخنان بوش را بی اساس خواند.

از زمان فرار شاه از ایران در روزهای اول انقلاب و خواست استرداد وی از سوی حکومت اسلامی، مناسبات ایران و آمریکا رو به تیرگی نهاد و با جریان گروگان گیری سفارت آمریکا در تهران به اوج خود رسید. مناقشات دائمی ایران و آمریکا در تمام سالهای پس از انقلاب ادامه یافت. در چند سال گذشته با پیگیری سیاست تنش زدائی در روابط خارجی از سوی دولت خاتمی و شعار "گفتگوی تمدنها" تا حد زیادی از تنش سیاسی بین دو کشور کاسته شد و سیاستمداران آمریکائی با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری ایران، روزنه هائی برای شکل گیری دولتی متعادل و قابل تحمل از زاویه منافع آمریکا در منطقه و جهان می دیدند. حوادث افغانستان و همکاری ایران و دولتهای غربی در این جنگ، زمینه را برای برخی از تحلیلگران سیاسی فراهم کرد تا چنان بیندیشند که زمان خصومت حکومت اسلامی و آمریکا به سر آمده و زمینه های

لازم برای نزدیکی دو کشور و سرگیری مناسبات سیاسی مستقیم فراهم شده است اکنون با این سخنان جرج بوش و واکنش مقامات حکومت ایران، باید گفت که دور جدیدی از مناقشات بین ایران و آمریکا آغاز گردیده است.

حکومت جمهوری اسلامی یک حکومت دیکتاتوری مذهبی است. این حکومت در طول بیش از دو دهه از حیات خود، به بهانه حفظ یکپارچگی ملت ایران و امنیت ملی در مقابل قدرتهای خارجی و بویژه آمریکا، هرگونه صدای آزادیخواهی و عدالت طلبی مردم را سرکوب کرده است. در طول چند سال گذشته نیز علیرغم آنکه مردم بارها به اشکال مختلف نارضایتی خود را از خودکامگان حاکم بر ایران و خواست تغییرات در جامعه را نشان داده اند، ولی این حکومت بدون توجه به خواست مردم و با تکیه بر زور سرنیزه، و با تاراج و چپاول ثروتهای ملی و به قیمت فقر و مسکنت مردم، به حیات خود ادامه می دهد. ترور یکی از ابزار ایجاد ترس و وحشت در بین مردم است و حکومت به نحو کامل از این وسیله علیه مردم استفاده می کند. مردم ایران بیش از هر کس دیگر در جهان از تروریسم دولتی ایران رنج برده و آسیب دیده اند. اما مردم همزمان به مبارزه خود ادامه داده اند. مردم هیچگاه اقدامات تروریستی و فاشیستی حکومت را برنتابیدند و هرزمان که امکانی یافتند با این اقدامات مقابله کردند. این مبارزه هنوز پایان نیافته و ادامه دارد.

سخنان جرج بوش، که در لفافه حمایت از دموکراسی و علیه تروریسم پیچیده شده بود، نشان از سیاست هژمونی طلب حکومت آمریکا دارد. شعار دفاع از دموکراسی در کشورهای جهان سوم تنها پوششی است برای دخالت نظامی و کسب امتیازات سیاسی - اقتصادی، سرمایه داری جهانی به رهبری امپریالیسم آمریکا، خود نقش اساسی در فقر کشورهای جهان سوم و قدرت گیری حکومتهای فاسد و

دیکتاتور و تروریست دارند. از حافظه مردم ایران و جهان دخالتهای آمریکا و انگلیس در سازماندهی کودتای نظامی و سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق پاک نشده است. رنج و مشقت امروز مردم ایران بخشاً حاصل بیست و پنج سال حکومت سیاه دیکتاتوری شاه است. حکومتی که از ابتدا تا آخرین روزها مورد حمایت آمریکا بود. احساس نفرت مردم جهان سوم از آمریکا ناشی از همین گونه سیاستهای مداخله جویانه در امور داخلی آنهاست. از این احساس نفرت، مذهبپون ایران به خوبی بهره برداری کردند و با شعارهای ضد امپریالیستی نه تنها مردم که برخی از روشنفکران را نیز به دنبال خود کشیدند.

تجربه نشان داده است که دخالتهای آمریکا در هیچ شکل آن به نفع مردم نیست. بدین ترتیب جامعه ما در شرائط ویژه ای قرار گرفته است. یک سوی آن حکومتی دیکتاتور و سرکوبگر قرار دارد که زندگی را بر مردم سیاه کرده است و سوی دیگر آن امپریالیسم آمریکا قرار دارد که آنها را تهدید به تهاجم نظامی می کند. در این بین مردم هستند که باید بهای درگیریهای این دو نیروی ضد مردمی را به پردازند. سقوط سریع طالبان این واقعیت را نشان داد که حکومتهای ضد مردمی در دوران کنونی، تا چه حد شکننده و توخالی هستند.

در واقع این نیروی نظامی آمریکا و اپوزیسیون طالبان نبودند که در این جنگ پیروز شدند، بلکه این مردم افغانستان بودند تا با عدم پشتیبانی خود از حکومت طالبان زمینه های سقوط سریع این حکومت را فراهم کردند. طالبان شکست نخوردند. طالبان گریختند و ویرانه ای برای حکومت بعدی باقی گذاشتند. طالبان ساخته و پرداخته نیروهای خارجی و در واقع خود محصول دخالت آمریکا در افغانستان بودند.

<

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

دفتر مرکزی وزارت آموزش و پرورش و ادارات تابعه در شهرستانها شروع کردند و سپس به مقابل دفتر ریاست جمهوری و استانداریها رسیدند. به مقابل مجلس رفتند و علیرغم وعده تشکیل یک کمیته ویژه رسیدگی به مسائل معلمان از سوی دولت، تظاهرات خود را ادامه داده و می دهند.

معلمان یکی از بزرگترین گروههای شغلی را تشکیل میدهند. در حدود یک و نیم میلیون نفر در سراسر کشور در استخدام آموزش و پرورش هستند. معلمین عمدتاً کارمند دولت هستند. اگر چه ظاهراً از شغل ثابت و امنیت شغلی برخوردارند، ولی تداوم و گسترش بحران اقتصادی در ایران و کاهش سطح زندگی و بویژه گرانی و افزایش مستمر قیمتها، عملاً قدرت خرید حقوق بگیران ثابت را به شدت کاهش داده و امتیازات شغلی کارمندی عملاً هیچ شده است. عدم رشد حقوقها در بخش دولتی متناسب با تورم، زندگی و معیشت حقوق بگیران را با بحران روبرو کرده و بخش عظیمی از حقوق بگیران و منجمله معلمین را به سمت خط فقر سوق داده است. معلمین اگر چه در سراسر ایران پراکنده هستند و لی از یک نوع همگونی برخوردارند. در حالی که دیگر حقوق بگیران، اگر چه همچون معلمین زیر فشار بحران اقتصادی کنونی در مانده اند، ولی پراکندگی آنها بین ادارات، وزارت خانه ها و سازمانهای مختلف و عدم وجود سندیکاها یا سازمانهای مستقل کارمندی، امکان چنین حرکتها ی اعتراضی گسترده در شهر های مختلف را به آنها نمیدهد. این امتیاز به معلمان این امکان را میدهد تا با سهولت بیشتری با یکدیگر هماهنگ شوند، یک صدا خواستهای خود را طرح کنند. در نهایت، زمینه شکل گیری تشکلهای مستقل معلمان بیش از هر صنف دیگری مهیا است.

جناحهای حکومت نیز با توجه به اهمیت و وزن معلمین در مجموع اقصای اجتماعی ایران، می کوشند تا با کسب نفوذ در بین آنها و با شکل دادن تشکلهای زرد وابسته به خود، از این نیروی عظیم در جهت مقاصد سیاسی خود استفاده کنند. همزمان نیز بر سر راه ایجاد تشکل مستقل معلمان موانع متعدد ایجاد کرده و از شکل گیری آنها ممانعت به عمل می آورند. در همین تظاهرات اخیر و در روزهای اول در کنار شعارهای صنفی و خواست افزایش دستمزد، شعارهایی در دفاع از معلمین تربیتی و در اعتراض به

ریختن آب به آسیاب امپریالیسم آمریکا“ سرکوب خواهد کرد. همچنین تهدیدات بوش ناگزیراً دو جناح رژیم را به هم نزدیک کرده و برای حداقل دوره ای تناقضات خود را سرپوش خواهند گذاشت. این قاعده کلی همیشه وجود دارد که دو نیروی افراطی ضد یکدیگر، در عمل یکدیگر را تقویت میکنند. چنین شرائطی به نفع مردم و بویژه جنبشهای اعتراضی آنها نیست.

راه خلاصی مردم ایران از این حکومت دیکتاتوری مذهبی، مداخله خارجی نیست. مبارزه دائمی و بی امان با این حکومت و گسترش جنبشهای توده ای است که روز به روز این رژیم را به عقب نشینی واداشته و زمینه های سقوط آن و شکل گیری یک حکومت دمکراتیک فراهم می کند. هرگونه مداخله خارجی جز به ضرر جنبش مردم و به نفع تداوم این حکومت سرکوبگر خواهد بود.



گسترش و تداوم جنبش اعتراضی معلمان

در چند هفته اخیر دو واقعه مهم در ایران رخ داده است. اولی گسترش و تداوم تظاهرات معلمان و دومی درگیری مجلس و قوه قضائیه که نهایتاً با مقاومت مجلس و عقب نشینی خامنه ای فعلاً خاتمه یافته است.

تظاهرات معلمین از اوائل دی ماه در تهران آغاز شد و به سرعت به شهر های دیگر نیز گسترش یافت. معلمان ایران جزو محروم ترین اقشار حقوق بگیر هستند. علیرغم اهمیت نقش آنها در تربیت نسل جوان، دولتهای حاکم بر ایران تا کنون هرگز به تامین نیازهای آنها توجهی نکرده اند. بحران اقتصادی و گرانی سرسام آور بیشترین فشار را بر دوش کارگران، زحمتکشان و حقوق بگیران وارد می کند. وضعیت معیشتی معلمان در چند سال اخیر وخیم تر شده است.

در چند سال گذشته معلمان تظاهرات پراکنده ای در اعتراض به وضعیت معیشتی خود برگزار کرده بودند، که هر بار با وعدههای بی نتیجه دولت به پایان می رسید. این بار نیز اعتراضات معلمان با خواست رسیدگی به وضعیت کار و زندگی و افزایش حقوق آغاز شد. اما معلمین به وعده های خشک و خالی دولت دل خوش نکرده و تظاهرات و اعتصابات پشت سر هم ادامه یافت. از تجمع در مقابل

یقیناً تشابه سازی بین وضعیت حکومت افغانستان و حکومت ایران کاملاً غلط و نادرست است. حمله نظامی آمریکا به ایران نیز همان نتیجه را در بر خواهد داشت که در افغانستان داشت. آنانی که بیخردانه یا مغرضانه آمریکا را تشویق به حمله نظامی به ایران می کنند، عملاً آب به آسیاب حکومت مذهبی فعلی ریخته و درد و عذاب مردم ایران را چندین برابر میکنند. تجربه افغانستان همچنین نشان داد که آنجا که مردم ناامید و سرخورده، به انفعال کشیده می شوند، زمینه برای دخالت نیروهای خارجی به مراتب فراهم تر است. فاکتور دخالت مردم در حیات سیاسی خود، اهمیت جدی در محدود کردن تهاجم نظامی دارد. زنده بودن یک ملت و فعالیت سیاسی مستمر، امکان شکل گیری مقاومت فعال در مقابل هر تهاجم نظامی را چندین برابر می کند. حکومت های خودکامه و دیکتاتور که زمینه مشارکت مردم در حیات سیاسی جامعه را از بین می برند، خود عامل اصلی بی تفاوتی مردم در مقابل تهاجم نظامی می باشند.

تهدیدات جورج بوش بیش از آن که در حال حاضر ناظر بر تدارک یک تهاجم نظامی بر علیه ایران باشد، بیشتر زیر فشار قرار دادن حکومت ایران را دنبال می کند. این سیاستی است که حکومتهای آمریکا در سالهای گذشته دنبال می کردند و تنها در چند سال اخیر تا حدی به کنار گذاشته شد. آمریکا می کوشد تا مانع گسترش نفوذ ایران در افغانستان، بویژه در بین شیعه ها، شود و از کمک وی به سازمانهای اسلامی فلسطین جلوگیری کند. همزمان با تروریست خواندن ایران، به متحدین اروپائی برای قطع یا محدود کردن رابطه با ایران فشار آورد. ضمن این که انجام چند اقدام نظامی از قبیل بمباران برخی تاسیسات نظامی به بهانه های گوناگون، نامحتمل نیست. آمریکا با بهره گیری از وقایع ۱۱ سپتامبر و جنگ افغانستان و بدست آوردن پایگاههای نظامی در تاجیکستان و ازبکستان، محاصره نظامی ایران را تکمیل کرده و می کوشد تا از این موقعیت بیشترین بهره را ببرد.

تهدیدات جورج بوش اما در ایران نتایج معینی بدنبال خواهد داشت. جناح خامنه ای با بهره گیری از این فرصت و به بهانه حفظ امنیت ملی و تهدید آمریکا، شرائط سیاسی ایران را مختق تر کرده و هرگونه صدای اعتراض را به بهانه ”جلوگیری از

مردم ایران در راه مبارزه با رژیم تورویستی جمهوری اسلامی ایران، نیازی به دخالت قدرتهای خارجی ندارند

جرج دبلیو بوش، رئیس جمهور امریکا روز سه شنبه ۹ بهمن در جریان سخنرانی خود در کنگره امریکا، با تاکید بر ادامه مبارزه امریکا با تورویسم، ایران، عراق و کره شمالی را تهدیدی برای امنیت امریکا دانست. سخنان تند جرج بوش را به نوعی اعلان جنگ به این سه کشور باید قلمداد کرد. پس از ۱۱ سپتامبر، حکومت امریکا به بهانه مبارزه با تورویسم، بر طبل جنگ می کوبد. مواضع تهدیدآمیز و جنگ طلبانه امریکا علیه ایران و دیگر کشورها، تهدیدی جدی برای صلح و امنیت در جهان است.

سخنان جرج بوش نشان از سیاست هژمونی طلب حکومت امریکا دارد. شعار دفاع از دموکراسی در کشورهای جهان سوم تنها پوششی است برای دخالت نظامی و کسب امتیازات سیاسی - اقتصادی. تجربه تاریخی نشان داده است که دخالت امریکا در امور داخلی کشورهای جهان، هیچگاه به نفع مردم این کشورها نبوده است.

حکومت جمهوری اسلامی یک حکومت دیکتاتوری مذهبی و تورویستی است. مردم ایران بیش از هر کس دیگر در جهان از تورویسم دولتی ایران رنج برده و آسیب دیده‌اند. این حکومت در طول بیش از دو دهه از حیات خود، به بهانه حفظ یکپارچگی ملت ایران و امنیت ملی در مقابل قدرتهای خارجی و بویژه امریکا، هرگونه صدای آزادیخواهی و عدالت طلبی مردم را سرکوب کرده است.

مردم ایران توان کافی برای حل مشکلات خود را دارند. مبارزات مردم با رژیم کنونی روز به روز گسترده تر شده و اقشار مختلف به مبارزه رو در رو با حکومت کشیده می شوند. اضمحلال حکومت دیکتاتوری مذهبی در ایران و شکل گیری یک حکومت دموکراتیک متکی بر اراده مردم، امروز به یک خواست عمومی تبدیل شده است. دخالت نظامی امریکا در ایران، روند مبارزه کنونی مردم را مختل کرده و آب به آسیاب حکومت می ریزد.

تردیدی در این نیست که حمایت نیروهای دموکرات و آزادیخواه جهان از مبارزات مردم ایران در راه آزادی و دموکراسی بسیار ارزنده و با ارزش است. اما مداخله قدرتهای بزرگ جهانی در مبارزات سرنوشت ساز مردم ایران، از پیش محکوم است.

هیئت اجرایی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۱۴ بهمن ۱۳۸۰ / ۳ فوریه ۲۰۰۲

پیگیریهای کمیسیون به جایی نمی‌رسید. اما این بار مسئله بسیار مهم بود. این دیگر فلان فرد ملی - مذهبی و یا آن نویسنده و این روزنامه نگار نبود که به زندان می رفت. این بار نماینده مجلس به اتهام سخنرانی پشت تریبون مجلس دستگیر و راهی زندان می شد. به واقع این بار حیات و ممت مجلس و جناح اصلاح طلبان طرح بود. در ابتدا کوشیدند تا به روش معمول خود با چانه زنی پشت پرده، مسئله را حل و فصل کنند. اما سرسختی حریف آنها را وادار کرد تا برای اولین بار به یک مقاومت جدی روی آورند. تهدید به عدم حضور در مجلس، استعفا از نمایندگی و نهایتاً اعتصاب رئیس مجلس و عدم حضور در صندلی ریاست، جناح خامنه ای را وادار به عقب نشینی کرد. برای اولین بار پس از پنج سال اصلاح طلبان از خود مقاومتی نشان دادند و روشن شد که جناح مقابل نیز چندان روئین تن نیست.

این مقاومت را باید در چارچوب شعار "بازدارندگی فعال" دید. آنها می خواهند که از این حد عقب تر نروند. این سیاست شاید در لحظه موفقیت آمیز باشد ولی در بلند مدت ناموفق خواهد بود. دفاع راه حل نیست. جایگاه کنونی اصلاح طلبان هیچ رابطه ای با شعارهای طرح شده از سوی آنها ندارد. روزنامه ها همچنان مورد تهاجم هستند و خودسانسوری جدی بر آنها حاکم است. سرکوب در سطح جامعه ادامه دارد. دستگیریها ادامه دارد. جنبشهای مردمی سرکوب می شود. باند های سیاه ظاهرا مجدداً فعال شده اند و اخبار متعددی از ناپدید شدن افراد مختلف وجود دارد. در شرائط کنونی این جناح خامنه ای است که دست بالای قدرت را در اختیار دارد. در این شرائط دفاع از وضع موجود، یعنی دفاع از دستگیریهای غیرقانونی، از بستن روزنامه ها و دهانها، از شکستن قلمها و به یک کلام یعنی دفاع از سرکوب و اختناق.

اصلاح طلبان حکومتی نشان داده اند که جز به حفظ و بقای خود در حکومت، به چیز دیگری نمی اندیشند و در این راه دغدغه مردم را ندارند. موضعگیری اخیر آنها در مقابل اعتراضات معلمین نمونه روشنی از نگاه آنها است به مسایل اجتماعی جامعه ما. رابطه کجدار و مریض آنها با جناح مقابل ادامه خواهد یافت. اگرچه اکنون بدنبال این درگیری اخیر و بویژه بدنبال سخنان جورج بوش، دو جناح در یک آتش بس موقت به سر می‌برند.

انحلال دفاتر تربیتی در مدارس طرح می‌شد. نقش معلمین تربیتی در مدارس بر کسی پوشیده نیست. با شکست سیاست مذهبی کردن نسل جوان، عملاً معلمین تربیتی کاری در مدارس نداشتند و نگهداری آنها بار مالی سنگین برای آموزش و پرورش به همراه دارد. وزیر جدید تصمیم به حذف این شغل از مدارس گرفته است. معلمین تربیتی که عمدتاً نقش جاسوس را در مدارس برعهده داشتند، با بهره گیری از اعتراضات معلمین، در این تظاهرات شرکت کرده و سعی کردند تا از آن بهره برداری کنند. این تجربه نشان می دهد که جنبشهای اجتماعی همیشه با خطر نفوذ عناصر حکومت و کوشش آنها برای به بیراهه کشاندن مبارزات آنها مواجه است. تنها هشیاری و اتکاء به نیروی خود و رعایت دموکراسی و شفافیت در درون این تشکلهاست که امکان نفوذ و رشد عناصر وابسته به جناحهای حکومت را محدود می‌کند.

تظاهرات معلمان ادامه خواهد یافت. اگر چه یقیناً با سرکوب بیشتر روبرو خواهد بود. گسترش مبارزات آنها، هماهنگی بین خود و جلب پشتیبانی دیگر اقشار اجتماعی بویژه دانش آموزان و دانشجویان، در موفقیت جنبش اعتراضی معلمین تاثیر تعیین کننده ای دارد.



رویارویی مجلس و قوه قضائیه

بازدارندگی فعال یا حفظ وضع موجود

در دو هفته گذشته در گیریهای مجلس و قوه قضائیه به اوج خود رسید. این درگیریها که چند ماه قبل با احضار نمایندگان به دادگاه آغاز شده بود، با دستگیری لقمانیان، نماینده همدان در مجلس، به اوج خود رسید. در یک سال گذشته اصلاح طلبان نسبت به اقدامات دستگاه قضائی دو پهلو برخورد می کردند. دستگیریهای غیرقانونی نیروهای ملی - مذهبی و یا نهضت آزادی، جز اعتراضات پراکنده، با واکنش مهمی از سوی مجلس و اصلاح طلبان حکومتی روبرو نشد. تداوم تهاجم به مطبوعات و بستن روزنامه ها نیز چندان محور اعتراض و واکنش مجلس قرار نگرفت. اگر چه بطور مستمر کمیسیون اصل نود مجلس در زمینه کار قوه قضائیه اعتراضاتی را طرح می کرد. ولی این اعتراضات عمدتاً بر اساس شکایتهای رسیده به این کمیسیون بود و غالباً نیز

گامهای متین جنبش معلمان و سیاست سرکوب حکومت!

این اولین بار نبود که معلمان کشور ما پا به خیابانها گذاشته و با تجمع و راهپیمایی آرام خواستها و نیازهای اجتماعی خود را اعلام می کردند. آنها چندین بار تاکنون تجمعات چندین هزار نفری را سازمان داده و بارها توجه به مسایل خود را به مسئولین حکومت اسلامی گوشزد کرده بودند. آخرین آن چند روز پیش بود که هزاران نفر در مقابل مجلس جمع شدند و بار دیگر در آستانه تصویب بودجه کشور خواستار توجه به وضعیت صنفی خود شدند.

محمد خاتمی بدنبال آن تجمع دستور تشکیل کمیته داد ولی دولت او نه با نمایندگان معلمین ملاقات کرد و نه برنامه مشارکت دادن آنها در کمیته کدائی رسیدگی به خواستهای معلمان را داشت و دارد. اما در مقابل، چپ و راست وزارت کشور هشدار می دهد که تجمع و راهپیمائیها غیر قانونی بوده اند. نتیجه این هشدارها دیروز حمله به تظاهرات آرام دهها هزار نفر از معلمان ضرب و شتم آنان و دستگیری دهها نفر بوده است.

قانون معمولاً حصار برای مهار کردن میل حکومتها برای لغو آزادیهای مردم و زیرپا نهادن منافع عمومی به شیوه های خود سرانه است. اما در جمهوری اسلامی، مثل هر چیز دیگر این حکومت، مفهوم قانون هم وارونه است. تنها شورای نگهبان و قوه قضائیه نیستند که قانون را هر طور که دلخواهشان است مصادره به مطلوب می کنند و تنها آقای یزدی رئیس سابق قوه قضائیه و عضو فعلی شورای نگهبان نیست که از پشت تریبون نماز جمعه در پاسخ به نقادان تقاسیر از قانون نهیب می زند که هر وقت شما عضو شورای نگهبان شدید تفسیر دیگری کنید.

وزارت کشور دولت خاتمی و استانداری تهران این روزها متصدی قانون شده اند هر که را که قصد تجمع و راهپیمایی دارد به گرفتن مجوز و "پرهیز" از عمل "غیر قانونی" دعوت می کنند اما وقتی مسئله صدور این مجوز مطرح می شود خود از صدور آن طفره می روند و نیروهای سرکوب را از لباس نظامی تا لباس شخصی و غیره وارد معرکه می کنند و به جان مردم می اندازند.

جامعه مدنی فقط شعار نیست که فقط در این یا انتخابات تکرار شود و سپس فراموش گردد. لازمه شکل گیری جامعه مدنی برخورد مدنی با مسائل مردم و به رسمیت شناختن حقوق مسلم آنان، از جمله همین حق تجمع حق

طرح مطالبات و تشکل حول آن است. در هیچ جامعه مدنی قانون وسیله گروکشی از گروههای اجتماعی نیست. بلکه راه و مجرای تنظیم روابط پیچیده اجتماعی است. وقتی که قرار باشد درخواست مجوز نتیجه اش همواره نه باشد چه الزامی به چنین مجوزهایی است. جوابی که از پیش معلوم است چرا باید به دنبالش رفت. فقط قوه قضائیه نیست که قانون را به دلخواه تفسیر می کند وزارت کشور آقای خاتمی هم دست کمی از ایشان ندارد. فقط قوه قضائیه نیست که مسئولین خانه کارگر و نشریه کار و کارگر را به دلیل اعلام تجمع کارگران در مقابل مجلس به اتهام اقدام علیه امنیت کشور به اخیه می کشد وزارت کشور دولت خاتمی هم نیروهای انتظامی را برای جلوگیری از تجمع معلمان به خیابان می فرستد و آنها با همکاری برادران لباس شخصی و آدم ربایان "محفل" سعید امامی به جان معلمین و مردم حاضر در خیابان میفکنند. وقتی که در کشوری حق آزادی اجتماعات به رسمیت شناخته شود و قانون شود هیچ دولتی مجاز نیست که از تشکیل اجتماعات به بهانه عدم صدور مجوز جلوگیری کند.

این حق در جمهوری اسلامی هیچ وقت به رسمیت شناخته نشده است. ولی از مردم کشور نیز نباید انتظار داشت که چون حکومت حق مسلم آنها را در تشکیل اجتماعات به رسمیت نمی شناسد از تحمیل آن به حکومت خودداری کنند. جامعه مدنی از دل همین تحمیلها سر بر می آورد و استبداد و بی قانونی را با گامهای خود مهار زده رام اراده خود می سازد.

معلمان کشور ما گام مهمی را برداشته اند. آنها در این عرصه هم آموزگاران هستند که ملت ما به وجود شان مفتخر است. (عصرنو، ۷ بهمن ۱۳۸۰/ ۲۷ ژانویه ۲۰۰۲)

تهاجم نیروهای انتظامی

به تظاهرات معلمان محکوم است!

بر پایه گزارشات رسیده، تجمع امروز معلمان در مقابل دفتر ریاست جمهوری مورد حمله نیروهای انتظامی قرار گرفت و تعدادی از معلمان مضروب و بازداشت شدند. معلمان در طول دو هفته گذشته چندین بار، در شهرهای مختلف ایران، به خیابانها آمده و خواستهای خود را به مسئولین حکومت گوشزد کرده اند. در آخرین حرکت نیز روز سه شنبه گذشته در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع وسیعی را سازمان داده بودند.

دولت در مقابل این حرکات وسیع، تشکیل یک کمیته ویژه رسیدگی به مسائل معلمان را اعلام کرد. ولی در این کمیته نه از نمایندگان معلمان کسی

حضور دارد و نه برنامه ای برای مشارکت نمایندگان واقعی معلمان در این کمیته ویژه در نظر گرفته شده است. محمد خاتمی تا کنون کمیته های اینچنینی را بارها تشکیل داده است و مردم به خوبی با حاصل کار این کمیته ها آشنا هستند. معلمین نیز با آگاهی از بی ثمر بودن این کمیته، به وعده های محمد خاتمی دلخوش نکرده و حرکتهای اعتراضی خود را ادامه می دهند.

معلمان از قبل اعلام کرده بودند که امروز در مقابل دفتر ریاست جمهوری تجمع خواهند کرد. وزارت کشور در مقابل، اعلام کرد که این تجمع فاقد مجوز قانونی است و به دنبال این هشدارها امروز به بهانه غیرقانونی بودن این تظاهرات، به نیروهای انتظامی دستور حمله به معلمان و ضرب و شتم آنها را صادر کرد. تعدادی از فعالین معلمین نیز در این تظاهرات دستگیر شدند.

محمد خاتمی و دولت "اصلاح طلب" وی مدام دم از جامعه مدنی می زنند و از حکومت قانون صحبت می کنند، ولی تاکنون قدمی در راه دفاع از حقوق مردم برداشته اند. جامعه مدنی چیزی جز برخورد مدنی با مردم و به رسمیت شناختن حقوق مردم و از جمله حق تجمع، اعتصاب، حق طرح مطالبات و خواستها و تشکل حول آن نیست. دولت از دادن مجوز به تجمعات مسالمت آمیز مردم خودداری می کند و سپس به بهانه رعایت قانون به این تجمعات حمله کرده و با ضرب و شتم و دستگیری معترضین سعی دارد تا صداهای اعتراض را خفه کند.

حمله دولت به تجمع معلمان یک بار دیگر نشان داد که تا چه حد شعارهای مردم سالاری و جامعه مدنی جناح دوم خردادی حکومت اسلامی ایران توخالی است. هر زمان که تداوم حرکتهای اعتراضی زمینه به میدان کشیده شدن دیگر اقشار اجتماعی و گسترش و سازمانیابی اعتراضات توده ای را فراهم میکند، دولت خاتمی همگام با جناح خامنه ای در ارسال نیروهای انتظامی و لباس شخصیها برای سرکوب اعتراضات مردم لحظه ای درنگ نمی کند.

معلمان در طول دو هفته گذشته، طی تظاهرات وسیع خود در شهرهای مختلف ایران، به وضعیت اسفبار معیشتی خود اعتراض کرده و خواستار بهبود آن و بویژه افزایش درآمدها هستند. حکومت موظف به رسیدگی به مشکلات مردم و پاسخگویی به خواستهای آنها است. پاسخ معلمان، ایستادن در صف وزارت کشور برای گرفتن مجوز تظاهرات نیست. پاسخ معلمان چوب و چماق نیست.

هیئت اجرایی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن حمایت مجدد از حرکات اعتراضی معلمان و خواستهای آنها، هرگونه تهاجم به تظاهرات مردم را محکوم کرده و خواستار آزادی فوری تمامی بازداشت شدگان تظاهرات اخیر می باشد.

هیئت اجرایی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ۶ بهمن ۱۳۸۰ / ۲۶ ژانویه ۲۰۰۲

دیپلماسی ترور

برملا شدن هرچه بیشتر
معاملات پنهانی رژیم اسلامی

چگونگی آزاد شدن گروگانهای فرانسوی در سال ۱۹۸۸، که در اسارت عناصر حزب الله لبنان قرار داشتند، با طرح مجدد در مطبوعات فرانسه، بار دیگر پای جمهوری اسلامی را به میان کشانده است.

انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه تا چند ماه دیگر برگزار میشود. در این کشور به مانند سایر کشورهای غربی، فعالیتهای انتخاباتی با چاشنی افشاگریهایی در مورد کاندیداها در مطبوعات همراه است. تا آنجا که به مسایل خارجی برمیگردد، بطور طبیعی میتواند پای برخی کشورها و یا گروههای خارجی نیز به میان کشیده شود.

در ماه ژانویه امسال چند روزنامه و مجله معتبر فرانسوی (پاریزین، لیبراسیون، ماریان، کانار آن‌شنه، و...) به گونه ای مفصل و هر کدام از زاویه ای، به مسایل مربوط به آزادی سه روزنامه نگار فرانسوی که در لبنان به گروگان گرفته شده بودند، پرداخته‌اند. در یک سوی ماجرا نخست وزیر فرانسه در سالهای ۸۸-۱۹۸۶ و وزیر کشور وی در همان سالها و در سوی دیگر رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند. این مسئله البته در سال ۱۹۸۸ نیز به مطبوعات و رادیو و تلویزیون فرانسه کشیده شده بود. اما این بار طرح این مسئله همراه با روشن شدن بسیاری جزئیات دیگری است که آن زمان علیرغم تلاش برخی از نیروهای ایرانی در خارج، آنطور که شاید و باید، انعکاس نیافته بودند. ماجرا به سالهای ۸۸-۱۹۸۶ برمیگردد.

فرانسوا میتران رهبر سوسیالیستها و رئیس جمهور وقت به پایان دوره اول ریاست جمهوری خویش نزدیک میشد و برای احراز مجدد این پست خود را آماده میساخت. ژاک شیراک از سران اصلی جبهه دست راستیها در فرانسه به مدت دو سال (۸۸-۱۹۸۶) نخست وزیر بود و از کاندیداهای اصلی انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۸ به شمار میرفت. در آن زمان افکار عمومی در فرانسه به علت تبلیغات وسیع جامعه مطبوعاتی و طولانی شدن زمان اسارت گروگانها بیش از پیش نسبت به سرنوشت آنان حساس شده بود. سه شهروند فرانسوی درست چند روز مانده به انتخابات ۱۹۸۸ آزاد شدند. شواهد موجود در آن دوره، همه را به این یقین رسانده بود که شیراک و وزیر کشور وی، شارل پاسکوا، از معاملاتی پنهانی با سران رژیم جمهوری اسلامی که عامل و سازمانده اصلی این گروگانگیری بودند به توافقاتی دست یافته‌اند. شارل پاسکوا کسی است که در دستگاههای پلیسی و اطلاعاتی فرانسه نفوذ قابل توجهی داشته و دارد. اما آنچه که اهمیت

داشت این بود که آیا "باچی" پرداخت شده است یا نه؟ جواب شیراک و پاسکوا منفی بود و تنها مسئله چگونگی برگشت "وحید گرجی" از "کارمندان" سفارت رژیم اسلامی در فرانسه به ایران، موضوع مناظره تلویزیونی میتران و شیراک قبل از انتخابات شد. وحید گرجی از طرف یکی از قاضیهای برجسته فرانسوی، متخصص پرونده های تروریستی، به اتهام سازماندهی انفجارهای خیابان "رن" پاریس در سال ۱۹۸۶، که منجر به کشته و زخمی شدن دهها عابر بیدفاع شد، تحت پیگرد قرار گرفته بود و ماهها از محوطه سفارت نمیتوانست خارج شود. وی پس از ملاقاتی تشریفاتی با قاضی فرانسوی توانست به ایران برگردد. کاریکاتور به یادماندنی روزنامه لوموند در آن زمان که قاضی مربوطه را در حال "بازجویی از وحید گرجی نشان میداد، این عبارات را در کنار خود داشت: "برای برگشت به ایران چه هواپیمایی را مایل هستی سوار شویدی؟ بوئینگ یا ایرباس؟ صدلی دم پنجره میخواهید یا کنار راهرو؟ سیگاری یا غیرسیگاری؟" و "و نشان میداد که چگونه "قانون" و "عدالت" در چنبره معاملات پنهانی گرفتار آمده و با طنزی تلخ نقش قاضی را در حد یک کارمند آژانس مسافرتی وانمود میکرد.

شیراک آن دوره انتخاب نشد و بعد از گذشت چهارده سال، وی که در سال ۱۹۹۵ توانست به مقام ریاست جمهوری برسد امروز در پایان دوره مأموریت خود فرار دارد و برای به دست آوردن مجدد این پست کاندیدا خواهد شد. شارل پاسکوا وزیر کشور وی در سالهای ۸۸-۱۹۸۶ اکنون با حزبی جدید (RPF - اجتماع برای فرانسه) در انتخابات آینده نیز کاندید این انتخابات است. انعکاس همه جانبه تر معاملات پنهانی این دو با جمهوری اسلامی در آن سالها هر دو را زیر فشار قرار داده است. با توجه به گزارشات و اطلاعات و استنادات مندرجه در مطبوعات معتبر فرانسوی در ماه اخیر، امروزه افکار عمومی در این کشور از این نکته برانگیخته شده که به خاطر مسایل انتخاباتی، عده ای از سران حکومتی آزادی سه شهروند و روزنامه نگار را مدت‌های مدید و تا آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸ به تعویق انداخته باشند و این بویژه در حالی بوده است که "اریک رولو" سفیر سابق فرانسه در تونس به عنوان نماینده میتران در حال مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی بوده و مذاکرات و معاملات موازی و نهانی دسته شیراک نه تنها آزادی گروگانها را به عقب انداخت، بلکه و به همین دلیل امتیازات بیشتری را نصیب جمهوری اسلامی ساخت. آنچه به طرف مقابل یعنی جمهوری اسلامی برمیگردد و با استناد به همین مطالب یادشده میتوان نتیجه گرفت، برملا شدن رسمی شروط ایران برای حصول توافق با جناح شیراک بوده است. علاوه بر آزادی "انیس نقاش" تروریست لبنانی که در زندانهای فرانسه به اتهام ترور و سوءقصد به شاپور بختیار (سوءقصد اول به جان دکتر شاپور بختیار) برمیگردد. از جمله این شرایط فشار و کنترل بیشتر روی پناهندگان ایرانی و

تضمین "آزادی عمل" برای شناسایی و کنترل مخالفان رژیم اسلامی بوده است. تصویب قانون اجباری شدن اخذ ویزای خروج و ورود برای پناهندگان در فرانسه، "تبعید" عده ای از پناهندگان ایرانی در فرانسه به کشور آفریقایی "گابن" و همه در دوره وزارت کشور شارل پاسکوا صورت گرفت. "آزادی عمل" به ترور دهها تن از فعالین سیاسی و شهروندان ایرانی در فرانسه و اروپا انجامید. بدون شک توافق با سرویسهای مخفی فرانسه و غرب، این آزادی عمل را ممکن ساخت و بدون آن جمهوری اسلامی به راحتی و به دور از هرگونه احساس خطر و تعقیبی، نمیتوانست این اهداف تروریستی را پیش ببرد. مطبوعات فرانسه آشکارا بر روی این مسئله انگشت گذاشته انجام چنین توافقاتی را تأیید میکنند. از موضوعات دیگر در توافق، معاملات تسلیحاتی، آنها هم با "شیاطین" کوچک و بزرگ است. روزنامه ها فاش میسازند که چگونه رژیم نه شرقی نه غربی اسلامی از امکانات یکی از مأموران سابق ساواک شاه، منوچهر قربانی فر که با سرویسهای مخفی آمریکا (سیا)، اسرائیل (موساد) و بعدها فرانسه (د.اس. ت.) ارتباط داشته و دارد، برای خرید اسلحه و فروش نفت استفاده میکرده است. نام این شخص به هنگام "ایران گیت" نیز بر زبانها بود. به همانگونه که "ایران گیت" برملا ساخت، معاملات فوق نیز نشان میدهند که تا چه اندازه شعار مقابله با صهیونیسم و شیطان بزرگ و کوچک از یک طرف و دفاع از مستضعفین جهان فریبکارانه و توخالی بوده و میباشد. در واقع جمهوری اسلامی از امکانات موجود در خاورمیانه و در درون جنبشهای اسلامی و مذهبی به نفع خود و برای پیشبرد مقاصد ضدانسانی حذف مخالفان و جلوگیری از اعتراضات درونی جامعه ایران استفاده کرده و میکند. مهم این است که این معاملات نه برای دفاع از منافع ملی که جمهوری اسلامی با آن بیگانه است و نه برای مقابله با اجحافات قدرتهای بیگانه، بلکه یک هدف محوری را دنبال کرده و آنها هم حذف فیزیکی مخالفان و شهروندان ایرانی و تهیه امکانات و بوجود آوردن شرایط برای محدود کردن هرچه بیشتر دایره فعالیت مخالفان و دگراندیشان بوده است. استفاده از ترور و غیرانسانی ترین اقدامات، سرشت جمهوری اسلامی بوده و هست. نتیجه این اقدامات در آمریکا و فرانسه با برملا شدن معاملات پنهانی از "ایران گیت" تا به امروز چیزی جز تقویت عناصر دست راستی و مرتجع در این جوامع، و در ایران، نابودی سرمایه‌های معنوی و اجتماعی را به دنبال نداشته است. در مناسبات و توازن بین المللی و اقدامات تابع آن ممکن است تغییراتی ایجاد شود و جمهوری اسلامی، علیرغم خواست خود، از این قاعده مستثنی نیست اما آنچه که تغییر نمیکند ماهیت ضدانسانی این رژیم از یک طرف و ظرفیت وی برای دست زدن به هر نوع اقدامی در جهت مقابله با مخالفان خویش است.

در گفت و گو با خبرگزاری دانشجویان ایران

فریبرز رئیس دانا:

مهار کامل فساد، اساسی‌ترین شرط تشکیل دولت رفاه در یک کشور است

(نقل از نشریه اینترنتی "عصر نو"، ۱۳۸۰/۱۰/۱۸، ۱۳۸۰/۱۱/۸، ۲۰۰۲/۱۸)

مهار کامل فساد، اساسی‌ترین شرط تشکیل دولت رفاه در یک کشور است. اگرچه در بسیاری از دولتهای رفاه و سرمایه داری غربی، بنا به ماهیت آنها، هنوز هم فساد وجود داشته اما میزان آن با مقدار فساد موجود در ایران بسیار متفاوت است.

دکتر فریبرز رئیس دانا، کارشناس مسایل اقتصادی، در گفت و گو با خبرنگار اقتصادی خبرگزاری دانشجویان ایران، توسعه همگانی و انسانی وجود یک اقتصاد مردمسالار، عدم قدرتیابی متمرکز سرمایه و سودهای پاسخگو، پرداخت عادلانه مالیات توسط همه اقشار جامعه و مبارزه جدی با فساد و ارتشاء را از ویژگیهای یک دولت رفاه برشمرد و تصریح کرد: تا زمانی که این شرایط در یک جامعه ایجاد نشده و نظارت قضایی مردمی بر تمامی امور حاکم نباشد، صحبت کردن از دولت رفاه بیفایده است.

رئیس دانا با تأکید بر لزوم تشکیل دولت رفاه توسعه‌جو همراه با عدالت اجتماعی در ایران، در خصوص میزان موفقیت خاتمی جهت ایجاد این دولت، اظهار داشت: دولت خاتمی به طور کلی به علت تعقیب سیاستهای تعدیل ساختاری، به رغم شکستهای جهانی آن و هشدارهای متعدد داده شده در این مورد و نیز به دلیل خصوصی سازی و بازارگرایی افراطی که در عمل هم ناموفق مانده، نمیتواند به طور مشخص و تعریف شده یک دولت رفاه باشد.

این کارشناس مسایل اقتصادی افزود: بودجه ای که دولت برای خدمات رفاهی اختصاص میدهد ناکافی بوده و در چارچوب سیاستهای مالیاتی که به نفع سوداگران است، جامعه را از یک جامعه عادلانه و معطوف به رفاه اجتماعی دور میکند.

وی با اشاره به ناکافی و غیرمنطقی بودن و ناکارآمدی یارانه های پرداختی از سوی دولت، تصریح کرد: پرداخت این یارانه‌ها در معرض آسیب جدی از ناحیه نظریه پردازان لیبرال که در دولت خاتمی حضور دارند، قرار داشته و به محض شروع هر بحران، حمله به یارانه‌ها آغاز و فرار دولت از مسئولیتهای آموزشی و بهداشتی مطرح میشود.

به گفته رئیس دانا، دولت خاتمی وعده ایجاد یک تأمین اجتماعی فراگیر را داده که تازه پس از پنج سال در صدد تشکیل وزارت رفاه اجتماعی میباشد.

وی تأکید کرد: در حال حاضر بنگاهها و نهادهای متفاوتی نظیر کمیته امداد، مدعی تأمین خدمات اجتماعی بوده که این امر با ایجاد دولت رفاه ناسازگار است.

رئیس دانا با تأکید بر این که این نهادها، شرکتهای و بنگاهها تنها باید در چارچوب یک نهاد مدنی شکل گیرند، خاطر نشان ساخت: وجود چنین نهادهایی، چه بسا موجب ناکارآمدی دولت رفاه شده به طوری که در حال

حاضر کمیته امداد سالانه بیش از چهارصد میلیارد تومان بودجه میگیرد اما هنوز انبوهی از مردم در روستاها و طبقات کارگری از خدمات تأمین اجتماعی بیرون مانده‌اند.

این تحلیلگر مسایل اقتصادی افزود: در آستانه قرن بیست و یک، خواست دولت رفاه با جریانی مترقی‌تر مجدداً در جوامع مطرح شده و متأسفانه در این مورد هم دولت خاتمی در گرایش خود به سوی جهانی سازی، ضرورت‌های دولت رفاه را در نظر نگرفته که این مسئله نگران کننده است.

وی فرآیند رفاه همگانی و عدالت اجتماعی را نیازمند گذشت زمان دانست و گفت: ساختار قدرت موجود در کشور مانع اصلی تشکیل دولت رفاه بوده چرا که دولت رفاه با یک دولت توسعه خواه و مبتنی بر اقتصاد مردمسالار آمیخته و پیوسته است. یعنی ملزم بودن دولت به تأمین خدمات اجتماعی، بیمه‌ای، رفاهی و برآورده کردن حداقل‌های معیشتی برای تمامی افراد جامعه.

رئیس دانا اعتقاد دارد که دولت رفاه موظف به تأمین امنیت اجتماعی و اجرای فراگیر بیمه های بین نسلی، در چارچوب سیاستهای اشتغال عمومی و کنترل تورم است. همچنین جهتگیری ضد خدمات و رفاه عمومی به نفع سرمایه گذاری خصوصی و برای تأمین سود برای اقلیت در دولت رفاه پذیرفته نیست.

وی دولت نولیبرال را نقطه مقابل دولت رفاه دانست و تصریح کرد: دولت نولیبرال پاسخگوی نیازهای مربوط به اشتغال، رفاه، آموزش و بهداشت نبوده و تنها خود را موظف به تأمین شرایطی میداند که سرمایه داری قدرتمند و بزرگ چه سوداگری و چه تولیدی، بتواند آزادانه فعالیت کند.

به گفته این کارشناس مسایل اقتصادی، در دموکراسی نولیبرال با یک دموکراسی نخبگان، که تحت تأثیر قدرت سرمایه و ساختار سیاسی بوده، قرار میگیریم در حالی که در یک اقتصاد دولت رفاه، دموکراسی مشارکتی تر و عدالت‌جویانه تر میشود.

رئیس دانا با بیان این مطلب که دولت رفاه در دهه هشتاد، زیر تبلیغات و تهاجم شدید بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که در خدمت اقتصاد ریگان و اقتصاد خانم تاچر بوده و سیاستهای نولیبرالی و شبه فاشیستی را جلو میبردند، لطمه خورد، اظهار داشت: در آن زمان نظریه پردازان زیادی نیز که دارای دیدی سطحی بوده و ارتباط و پیوندی با منافع مردمی و جامعه خود و ضرورت‌های تاریخی نداشتند، به شدت شیفته اقتصاد نولیبرالی شده و هر نوع مداخله دولت را مانع ترقی و توسعه دانستند.

وی ادامه داد: آنها همچنین سیاست تعدیل ساختاری را جایگزین مناسبی برای دولت رفاه ذکر میکردند.

رئیس دانا گفت: پس از ورشکستگی اقتصادهای وابسته به این سیاست و پیدایش انبوه بیکاری، فقر، مصیبت‌ها و آسیبهای اجتماعی مانند فساد، مهاجرت، سوء مسکن، تورم، و توزیع ناعادلانه درآمد و قدرت در کشورها، سیاست تعدیل ساختاری مورد انتقاد بسیاری قرار گرفته و اقتصاددانان بانک تجارت جهانی مجدداً به سمت دولت رفاه حرکت کردند.

گردهمایی برای

دفاع از زندانیان سیاسی ایران

بنا به فراخوان "جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران"، برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی در ایران، گروهی از ایرانیان مقیم پاریس روز شنبه ۱۲ ژانویه ۲۰۰۲ در صحن حقوق بشر پاریس گرد هم آمدند.

در این گرد همایی، آقای لاهیجی در ارتباط با نقض حقوق بشر و تشدید جو فشار و سرکوب در ایران، بویژه محاکمات غیرعلنی نیروهای موسوم به ملی - مذهبی سخنانی ایراد کرد. شرکت کنندگان نیز شعارهایی مبنی بر خواست آزادی زندانیان سیاسی و در محکومیت دادگاههای فوق، مطرح کردند. در پایان، قطعنامه گردهمایی به دو زبان فارسی و فرانسه قرائت شد.

متن قطعنامه: نظر به اینکه:

۱- وضعیت عمومی حقوق بشر در "جمهوری اسلامی ایران"، بیش از پیش، رو به وخامت گذارده است؛

۲- فضای اختناق در ایران به طرز نگران کننده ای افزایش یافته است؛

۳- دهها روشنفکر و شخصیت سیاسی توسط دادگاههای فراقانونی و استثنایی و پشت درهای بسته، با تحقیر و بی توجه به ابتدایی ترین حقوق متعارف و جهانشمول زندانیان سیاسی محاکمه میشوند؛

۴- صدها نوجوان، جوان و دانشجو در هفته های گذشته بازداشت شده اند؛

۵- آزادی وجدان، بیان و مطبوعات هر لحظه در ایران پایمال میشود و توقیف خودسرانه مطبوعات و بازداشت روزنامه نگاران بیوقفه ادامه دارد؛

۶- تهدید و ارباب خانواده های زندانیان سیاسی، نویسندگان، روشنفکران و شخصیتهای فرهنگی تداوم یافته است؛

۷- شهروندان ایران، از زن و مرد، به جرم باورهایشان متحمل پیگرد و بازداشت و حبس میشوند؛

ما شرکت کنندگان در همایش امروز به دعوت "جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران"، تقاضای "فدراسیون بین المللی مجامع حقوق بشر" و "جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران" مبنی بر اعزام یک هیئت بین المللی نظارت به منظور بررسی شرایط برگزاری محاکمه پانزده روشنفکر و شخصیت سیاسی که از تاریخ هشتم ژانویه ۲۰۰۲ آغاز شده است، را تکرار میکنیم و خواستار:

۱- آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیانی سیاسی و عقیدتی در ایران؛

۲- انحلال دادگاههای به اصطلاح "انقلاب اسلامی" و تمامی نهادهای سرکوب و ارباب؛

۳- رعایت کامل مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق بین المللی ناظر بر حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که ایران در سال ۱۹۵۱ تصویب نموده است، میباشیم.

جنبش کارگران

و تشکلهای مستقل کارگری

اوضاع فلاکتباری که حاکمیت بورژوازی و رژیم حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی در طول چند دهه اخیر برای توده های زحمتکش ایران به وجود آورده، انرژی مبارزاتی عظیمی را در اعماق جامعه متراکم ساخته است و تضادهای طبقاتی عمیق جامعه تحت سلطه را هر چه شدیدتر نموده است. بحران اقتصادی روز به روز عمیقتر میگردد. از طرف دیگر سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی نه تنها کمکی به تخفیف بحران نکرده بلکه به دلایل مختلف از جمله بی برنامگی و فساد عمیق دستگاههای دولتی و غیر دولتی، این بحران را هر روز بیشتر از روز دگر فروزی بخشیده است. سیاستهای اقتصادی رژیم اسلامی در زمینه صنایع، عمدتاً بر محور واگذاری صنایع به بخش خصوصی و تشویق آن به سرمایه گذاری و اداره صنایع در کشور قرار گرفته است و این مسئله خود دست بخش خصوصی را برای غارت بیشتر دسترنج زحمتکشان بازتر نموده، بطور مثال از آنجا که این بخش میخواید ره صد ساله را یکشنبه بپیماید سعی به بالا بردن راندمان کار در جهت تولید بیشتر نموده که در نتیجه با بالا رفتن راندمان کار سرعت کار هم بالا خواهد رفت و این خود عامل مهمی است برای استثمار بیشتر کارگران و بیکار شدن بخش اعظمی از کارگران میانسال و عمدتاً زنان که قادر نبوده به لحاظ جسمی خود را با شرایط تازه تطبیق دهند. بنا به گزارش خانه کارگر ۵۴ درصد کارگران بیش از ۱۲ ساعت در روز کار میکنند. حال اگر حساب کنیم از آنجا که صنعت ایران عمدتاً صنعت موتناژ و بسته بندی است، در یک سالن تولید و بسته بندی (با در نظر گرفتن دستمزد ثابت در یکساعت) سرعت کار اگر قبلاً برای بسته بندی یک پاکت ۳ دقیقه تخمین زده میشد، اکنون که این زمان به نصف خود تقلیل پیدا نموده در اثر راندمان کار جدید چه ارزش اضافی تولید میگردد در نتیجه با محاسبه ۱۲ ساعت کار در روز خواهیم دید که درجه استثمار تا چه حدی بالا خواهد رفت.

فقط در دو سال گذشته، صدها اعتصاب کوچک و بزرگ کارگری بخاطر خواستههای مختلف صنفی و سیاسی در کارخانجات و واحدهای تولیدی انجام پذیرفته است. هم اکنون متجاوز از صدها واحد تولیدی با مشکلات مالی روبرو بوده و با عدم پرداخت حقوقهای به تاخیر افتاده، عدم تامین خدمات اجتماعی لازم، اخراج و بیکاری وعدم رعایت سلامت و امنیت کاری، عدم بهداشت در محیط کار، لغو مرخصی پایان سال، عیدی، مرخصی دوران بارداری برای زنان کارگر و ... کارگران را راهی جز اعتراض و اعتصاب باقی نگذاشته است. اعتراض

کارگران چیت کرج به خاطر پرداخت دستمزد در سال ۷۸، اخراج بیش از ۱۰۰۰ کارگر صنعت نفت آبادان در همان سال، اعتصاب کارگران لوله سازی خوزستان، اعتصاب کارگران پولاد اصفهان، کارگران فرش اصفهان، کارگران چیت کرج، کارگران نورد اهواز، کارگران آریا دیزل پارس کرج، کارگران آجر ورامین، کارگران شرکت پاسارگاد دریا، کارگران مجتمع پوشاک پلیکان، کارگران فرآورده های ساختمانی فراسا، کارگران شرکت سجاد پیمانکار شرکت پتروشیمی در ارومیه، کارگران هفت تپه، کارگران مهیا گاز، گروه صنعتی کفش ملی، شرکت ملی حفاری ایران، آجرسازی ارومیه و صدها مثال دیگر حاکی از مقاومت کارگران و روحیه مبارزاتی رو به رشد آنان میباشد. چرا که کارگران و زحمتکشان ایران بخوبی درک نموده اند که رژیم جمهوری اسلامی در سالهای اخیر تحت عنوان شکوفائی اقتصادی که چیزی جز سریعتر اجرا شدن سیاستهای امپریالیستیها در قالب نسخه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نیست، سطح زندگی بخور نمیر آنان را در معرض یک یورش بیسابقه قرار داده است. سیاستهای دو سال اخیر رژیم جمهوری اسلامی در جهت تسهیل هر چه بیشتر سرمایه گذاریها، انقضای داخلی و خارجی، انقراض قرار دادهای تارا جگرانه با کمپانیهای امپریالیستی و اخذ وامهای اسارتبار و خانه خراب کن خارجی، نه تنها هیچ گره ای را از مشکلات بی شمار اقتصادی جامعه باز نکرده، بلکه برعکس موجبات غارت و استثمار توده های کارگر و محروم شده و وضعیت حیات و معاش آنها را به قهقرا سوق داده است. تورم بیحد و روزافزون کنونی قدرت خرید کارگران را برای ابتدائی ترین ملزومات زندگی روز مره به صفر رسانده است، طبق ابلاغ شورای عالی کار در سال ۷۹ حداقل دستمزد هر کارگر دائم یا روز مزد میبایست ماهانه ۴۵۰۰۰ تومان باشد یعنی چیزی حدود ۱۵۰۰ ریال در روز، اما همین کارگر برای گذران بخور و نمیر احتیاجات روزانه خود به طور متوسط ۱۲۰ هزار تومان برای اجاره، پوشاک، ایاب و ذهاب، بهداشت، خورد و خوراک، و سایر احتیاجات اولیه بشری، نیاز خواهد داشت تا بتواند زندگی حداقلی را برای خانواده خود تامین نماید.

در ساختار اقتصادی کشور در این چند ساله اخیر دگرگونیهای قابل تعمق به وجود آمده است که انعکاس آن را در ساختار نیروی کار نیز میتوان مشاهده کرد. فزونی کارگران نیمه وقت یا کنتراتی و فصلی، کارگران خانگی و کارگران کارگاههای کوچک که از حمایتهای اعلام شده در قانون کار بی بهره اند و وجود ارتش عظیم بیکاران و وجود کارگران دو شغله یا چند شغله عواملی هستند که معادله عرضه نیروی کار را در مقابل تقاضای آن، به نفع سرمایه داران جهت میدهد.

در طی یک قرن گذشته کارگران ایران تلاشهای فراوان برای داشتن تشکلهای پایدار و مستقل کارگری نموده اند، اما به دلایل مختلف

مبارزات آنان همواره با شکست روبرو گشته است. البته در پیوندهای مشخص زمانی این تلاشها دستاوردهائی هم داشته ولی این دستاوردها بخاطر شرایط ترور و خفقان و استبداد و تحولات گوناگون سیاسی، نتوانسته است پایدار بماند. اکنون دهها سال از سابقه جنبش کارگری در ایران میگذرد و هنوز کارگران کشور ما از ابتدائترین حقوق صنفی و سیاسی خود محروم میباشند. آنها از حق داشتن تشکل مستقل کارگری که توسط آن بتوانند بعنوان ابزاری، از منافع خود دفاع نمایند محروم هستند. از حق اعتصاب خبری نیست و در بسیاری از جهات قانون کار فعلی با ابتدائی ترین مصوبه های سازمان جهانی کار بیگانه است. سازمان جهانی کار در آخرین اجلاس خود در سال ۷۹ به خاطر نقض قانونی و عملی کنوانسیونهای بین المللی مربوط به حقوق کار، نظارت ILO در مورد ایران را تمدید کرد. کنفرانس جهانی کار ضمن ابراز نگرانی از استمرار نقض عملی و سیستماتیک کنوانسیونهای بین المللی کار و کارگری در ایران، تصمیم گرفت نظارت بین المللی کار بر وضعیت حقوق کار ایران همچنان تا سال آینده ادامه داشته باشد. برای نمونه، قانون کار فعلی میلیونها کارگر را زیر پوشش خود قرار نمیدهد. طبق آمار روزنامه "کار و کارگر" بیش از ۱۵ میلیون شاغل در ۲ میلیون کارگاه کوچک زیر ۲۰ نفر مشغول به کارند که ۷۵ درصد آن شامل کارگاههای قالیبافی در روستاها و کارگاههای خیاطی در شهرستانها میباشد. بخش عمده این کارگران در بخش ساختمانی کار مینمایند. که هنوز هم بسیاری از آنان زیر پوشش قانون کار قرار نگرفته اند. مجلس شورای اسلامی طرح معافیت کارگاههای دارای ۵ نفر و کمتر را از شمول قانون کار، به تصویب رساند که با این کار ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر کارگر دیگر از حق استفاده از قانون کار و قوانین تامین اجتماعی محروم شدند. در اسفند ماه سال ۷۳ وزارت کار طبق بخشنامه دیگری، استخدام موقت کارگران را جنبه قانونی داده و این مسئله باعث گردید که دست کارفرما برای محروم نمودن تمام مزایای کار (بیمه، بازنشستگی، حق از کار افتادگی و ...) باز باشد. این قانون که هنوز هم تا به امروز قابل اجراست، به کارفرما اجازه میدهد تحت عنوان کارگر روز مزد یا موقتی یا فصلی، هر زمان که خواست به کار کارگران پایان بخشد. در مقابل این تهاجمات، کارگران بطور مجزا و بدون همبستگی قادر نخواهند بود اوضاع کنونی خود را تغییر دهند، تنها آئرناتیو ممکن ایجاد تشکلهای خاص خودشان در جهت دفاع از منافع و حقوق اقتصادی و اجتماعییشان میباشد و در این صورت قادر خواهند شد جلوی کارفرمایان و سرمایه داران و حامیان آنان ایستاده و شرایط را به نفع خود تغییر دهند. با زبانی دیگر اینکه کارگران تنها از طریق تشکل یابی خود قادر خواهند بود برنامه های عملی خود را ارائه داده و مبارزه جدی را درون تشکلهای مستقل کارگری علیه سرمایه داری به پیش برند.

ن. ق.

برخی تجارب انقلاب بهممن

در بیست و چهارمین سالگرد انقلاب بهممن با گرامیداشت اقدام ماندگار، عظیم و تاریخی مردم میهنمان و در راستای ادامه مبارزه برای تحقق مطالبات تاریخی ایرانیان به منظور آموزش از تجارب آن انقلاب، در اینجا بر جوانی مکث و بحث می‌کنیم.

انقلاب بهممن ۵۷ مردم ایران، نتایج مادی مثبتی برای زنان و مردان کارگر، دهقان، کارمند و زحمتکش به بار نیآورد و در سایه رژیم اسلامی حاصل از آن، شرایط کار و زندگی مردم دشوارتر و جامعه به لحاظ اوضاع اقتصادی و اجتماعی به عقب ماندگی بیشتری دچار گشت. نابرابری و فساد اقتصادی با تار و پود طبقه حاکم، روحانیون صاحب امتیاز و کارگزاران آنها، بنیادها، نهادهای بازار سرشته شد. از جنبه سیاسی نیز بر همه آشکار است که تلفیق دین و دولت و برقراری حاکمیت روحانیون و بازار و قشر انگلی وابسته به آنها، به استبداد دینی که بی شباهت به رژیمهای قرون وسطایی اروپا نیست، منجر گشت. استبداد دینی که نه تنها رکورد بیرحمانه ترین سرکوبها را از طریق قتل، ترور، شکنجه و زندان مخالفین، از خود به یادگار نهاده، بلکه تا خصوصی ترین زوایای زندگی مردم را محل دخالت خود دانسته و حتی ناچیزترین مأمور استبداد هر تعدی به مردم را، حق خود میدانند، بی آنکه مرجع دادخواهی برای مورد تعدی و تجاوز قرار گرفتن وجود داشته باشد. فساد و سرکوب چهره واقعی حاکمیت روحانیت و بازار را مجسم میسازد. روحانیتی که به زعامت آیت الله خمینی سرکردگی انقلاب بهممن را کسب کرد و بی تردید از حمایت مادی و معنوی عمیق توده های مردم برخوردار بود. مدت‌های متدوامی روحانیت مدعی حاکمیت خود را معلم اخلاق معرفی کرد و از برقراری عدل و انصاف در سایه حاکمیت اسلامی سخن گفت. از انقلاب مشروطه تا انقلاب بهممن در رأس هر جنبش سیاسی، روحانیت مدعی حکومت اسلامی جایی داشت و از خود نقش و نگاری بر رویدادها میزد. انقلاب بهممن سبب شد تا معنای اخلاق و عدالت حکومت اسلامی فاش شود و آشکار گردد که هر قدرت سیاسی، به فساد و سرکوب می انجامد، هر آینه قدرت ناشی از رأی مردم نباشد و توسط مردم مورد کنترل و نظارت و مهار واقع نگردد. تجربه انقلاب بهممن نشان داد که قدرت سیاسی مدعیان نمایندگی خدا روی زمین، اگر از دگر رژیمهای ایدئولوژیک فاسدتر و سرکوبگرتر نباشند کمتر از آنها نخواهند بود.

حاد شدن تضاد های اجتماعی و بروز آنها از پایان نیمه اول دهه ۵۰ رژیم فدرتمند محمدرضا شاه را با بحران عمیق سیاسی روبرو ساخت. نیروهایی که پیش از همه آمادگی گسترش مبارزه سیاسی علیه رژیم شاه را داشتند به مبارزه روی آوردند. روشنفکران دمکرات چپ و یا مذهبی بخصوص در دانشگاهها بی تردید از پیشگامان این مبارزات بودند. از جمله اقشار و طبقات اجتماعی که در نتیجه سیاستهای اقتصادی رژیم شاه موقعیت خود را در مخاطره می دیدند تجار بازار که نیروی قدرتمندی بود و توده کثیر کسبه و پیشه وران شهری بودند که تحت تاثیر گسترش سیستمهای متمرکز توزیع در دفاع از موقعیت خویش حاضر به مبارزه با رژیم شاه شدند. بخشی از روحانیون به سرکردگی آیت الله خمینی نیز در دفاع از

سیاستهای ضد مذهبی رژیم شاه، همراهی سنتی خود با خواسته های اقشار اجتماعی نا راضی را تحت پوششهای اسلامی ارائه می کردند. کارگران و کارمندان و معلمان که در مبارزات پیشین خود با رژیم شاه برای حقوق صنفی و سیاسی و در دفاع از آزادی و استقلال بارها به خون کشیده شده بودند با گسترش مبارزات به حرکت در آمدند و بدین طریق جنبش سراسری جامعه را فرا گرفت. از سوی دیگر تحولات اقتصادی و اجتماعی در ایران قشر نیرومندی از مدیران کارگزاران و متخصصین دولت شاه و حتی یخشهایی از بورژوازی صنعتی را بوجود آورده بود که از حقوق سیاسی متناسب با موقعیت مهم اقتصادی اجتماعی خود محروم بود و دیکتاتوری فردی شاه حقوق و مشارکتهای سیاسی آنها را بر نمی تافت، نارضایی این جریان بحران درون حکومت را دامن می زد و آنرا در مقابل به جنبش مردمی ناتوان می ساخت.

شعار اصلی انقلاب بهممن "مرگ بر شاه" و "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" بود. "مرگ بر شاه" یعنی شعار سلبی انقلاب برای همه مشخص بود. اما هرچه این جنبه شعار مشخص و بی ابهام بود، در وجه اثباتی آن، یعنی "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" اگر نخواهیم بگوئیم اغفال بود، ابهام وجود داشت. در واقع توده های مردم با اعتماد به روحانیون بسرکردگی آیت الله خمینی، نظام فکری و ارزشی آنها را، بی آنکه از محتوای آن در قدرت چندان سر در آورند، در بست پذیرفته و با توهمن به آنها خواسته های آنها را معادل خواسته های خویش میدانستند. در واقع علاوه بر تضادهای اجتماعی و حدت آنها، شرط دیگر به حرکت در آمدن توده ها یعنی شرایط ذهنی و ایدئولوژیک، با دل سپردن آنها به خط مشی روحانیت، فراهم شده بود. در چنین شرایطی، استقلال آزادی جمهوری اسلامی پر از ابهام بود. "استقلال" در پی ایجاد حکومتی بود که بنا به منافع ملی ایران و در همسنگی با مردم جهان برای صلح و پیشرفت اجتماعی گام بردارد، یا به دنبال ایجاد سیستمی سیاسی که از منافع و موقعیت روحانیت و همفکران آن در مقابل غرب و بخصوص فرهنگ غیرسنتی آن دفاع نماید.

"آزادی" در پی "آزادی" از استبداد و برای دموکراسی بود، یا "آزادی" از رژیم سلطنتی و برای ایجاد رژیم مذهبی و بالاخره "جمهوری اسلامی"، "جمهوری" بود یا "اسلامی"؟

انقلاب بهممن به سرکردگی روحانیون و آیت الله خمینی، نه استقلال منطبق بر منافع ملی ایران را تأمین کرد، نه آزادی و دموکراسی و نه جمهوری را محقق ساخت. خواسته های مردم در انقلاب بهممن، و در مرکز آنها آزادی و عدالت، خواسته های امروز آنها نیز هستند. محصول انقلاب بهممن، نه تحقق این خواسته ها، که تجارب حاصله از آن است. جدایی دین از دولت، تأمین حق تعیین سرنوشت مردم به دست خود آنها، ایجاد قدرت سیاسی انتخابی و حذف تمامی مراکز قدرت انتصابی، شروط لازم برای سیستمی هستند که بتواند در جهت آزادیهای کامل سیاسی و اجتماعی، تأمین خدمات اجتماعی و کار و حقوق مناسب حیثیت انسانی زنان و مردان جامعه ما حرکت کند. این عناصر شرایط جدید ذهنی را پایه گذاری می کند که چنانچه در شعور اجتماعی منتهی به انقلاب بهممن یافت می شدند، بی تردید سرنوشت جامعه ما متفاوت رقم میخورد. انقلاب بهممن و بویژه مصایب ناشی از به قدرت رسیدن رژیم اسلامی برای مردم بهای سنگینی است که برای جذب

میتوانست از فرهنگ سنتی، اعتقادات خود به روحانیت در مبارزات سیاسی فاصله گیرد؟ این پرسشی است که بخشی از جواب به آن به نقش جامعه روشنفکری و سیاسی مرتبط می گردد.

بدون تردید رشد فرهنگ سیاسی و پیدایش عناصر جدید در آن، پیش از همه در جنبش روشنفکری و دموکراتیک لائیک و چپ بروز میکند. این جنبش، یکی از دو گرایش اصلی جامعه ما در پیش از انقلاب بهممن بود. این گرایش از آغاز سال ۵۶ که مبارزات مردمی در حال رشد بود، نقش مؤثری را در سازماندهی مبارزات بر عهده داشت و به مرور در امر سازمانگری در دانشگاهها، مؤسسات مختلف دولتی و کارخانجات حاضر و فعال بود. این جنبش بانفوذ، اما در بخش غالب خویش از استراتژی سیاسی منطبق بر جنبش مردم بی بهره و از پیش گرفتن سیاستی که بتواند در جهت دهی به جنبش مردم اثری بر جای گذارد ناتوان بود. سازمانهای سیاسی چپ، بویژه سازمان فدایی که صاحب نفوذ معنوی قابل توجه میان روشنفکران و فعالین چپ و لائیک جامعه ما بود، به مانند دیگر سازمانهای چپ موجود در گیر در گفتگوهای درونی خود در باب چگونگی تدارک انقلاب و چگونگی معنای انقلاب بود. نه درک انقلاب در شرف وقوع، که بحث تئوریک چگونگی انقلاب و تدارک آن، بحث این نیروها بود. جستجوی آثار انقلابی و مارکسیستی یا جدیت از طرف این نیروها برای یافتن پاسخ منطبق بر شرایط، در کنار مبارزه شجاعانه و صادقانه آنها صورت میگرفت ولی نتیجه حاصل از این فعالیت، دسترسی به روش سیاسی درخور زمانه نبود و نمیتوانست باشد. این در حالی بود که گرایش مذهبی و ملی - مذهبی با بهره گیری از ساخت ذهنی مذهبی جامعه و در سایه سالها تجربه زندگی میان مردم و با برخورداری از شبکه سنتی ارتباط خویش، و نیز با بهره گیری از کارهای برنامه ای خود که پیش از این زمان و سالها قبل از طرف خمینی و نیز از طرف نظریه پردازانی شبیه یازرگان، طالقانی، مطهری، شریعتی و

انجام داده بودند، یا خط مشی سیاسی خویش نیروهای خود را منسجم و به سوی کسب سرکردگی جنبش مردم گام برمیداشتند. علیرغم وجود خطوط سیاسی نسبتاً روشنی که در مواضع برخی نیروهای روشنفکر و لائیک و دموکرات و از جمله در میان دانشگاهیان مشاهده میشود، در آن شرایط برای سازمانهای چپ شکل انقلابی مبارزه از جایگاهی ویژه برخوردار بود و این خود سبب میگشت که این نیروها به گفتگو و نزدیکی بیشتر با جریانهای کشیده شوند که از این جنبه برخوردار بودند. وقتی به شعارهای تظاهراتی سازمان فدایی توجه کنیم و بار "ایران را سراسر سیهاکل میکنیم"، یا "ارتش خلقی به پا میکنیم، میهن خود را رها میکنیم" در مجموع شعارهای ارائه شده به حساب آوریم، مشکل این جریان را در ارائه خط مشی سیاسی، آشکارتر می یابیم.

در این برهه از زمان جنبش چپ از ارائه درک خود از استقلال، آزادی و جمهوری ناتوان بود و در نتیجه از شکل نیروهای خویش حول شعار و اهداف سیاسی مشخص باز ماند و نتوانست وارد ائتلاف و اتحاد با دیگر نیروها گردد و صفتی از نیروهای دموکراتیک - لائیک و چپ را ایجاد نماید. بدین طریق روحانیت به رهبری آیت الله خمینی به رهبر بالامتاز تبدیل گشت.

بقیه در صفحه ۱۸

دربارهٔ محورها و اشکال گوناگون همکاری گستردهٔ نیروها

چگونه می‌توان احزاب، سازمانها، انجمنها و افراد را حول محور معینی گرد آورد؟

پراکندگی در میان نیروهای سیاسی ایرانی خارج از کشور، واقعیتی است عیان که امکان حرکت و فعالیت آنها را بسیار محدود کرده و در نهایت، تأثیرگذاری مجموع اپوزیسیون دموکراتیک و چپ را بر روند حوادث و تحولات داخل کشور شدیداً کاهش داده است. بی‌جهت نیست اگر گفته می‌شود که یکی از نقاط "قوت" رژیم جمهوری اسلامی و یکی از دلایل ادامه حیات آن، در واقع "ضعف" و پراکندگی گریبانگیر نیروهای اپوزیسیون است. بخشی از این نیروها، به صورت متشکل، در احزاب و سازمانهای سیاسی فعالیت دارند. بخشی دیگر از آنها به طور متشکل یا نیمه متشکل، مستمر یا غیرمستمر، در انجمنها و کانونهای مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فعالیت میکنند. بخش سوم که تعداد بیشتری را در بر میگیرد، نیروهای منفرد هستند که به شکل موردی یا مقطعی، در فعالیتهایی (مانند شرکت در تظاهرات و یا امضای اعلامیه‌ها) مشارکت میکنند و یا بعضاً به کارهای مطبوعاتی، تحقیقاتی، فرهنگی و هنری میپردازند ولی غالباً علایق سیاسی خود را حفظ کرده و تحولات داخل را دنبال میکنند. لکن مجموعه این فعالیتهای که هر کدام در جای خود مفید و مؤثر است، به واسطه پراکندگی، محدودیت، دوباره کاری و... تا به حال از ثمربخشی و تأثیرگذاری لازم محروم مانده است.

با حرکت از این واقعیت، و در جهت تأثیرگذاری و تغییر آن، این مسئله اساسی مطرح بوده و هست که چه اشکال و شیوه‌هایی از همکاری و اشتراک مساعی را میتوان به کار گرفت تا تعداد بیشتر و جمع بزرگتری از نیروهای موجود، اعم از احزاب و سازمانها، انجمنها و کانونها، افراد و شخصیتها را حول یک هدف یا یک محور مبارزاتی مشترک و معین - به صورت مقطعی یا پایدار - گرد آورد. کانونها و انجمنهای موجود، که غالباً با عنوان نهادهای "دموکراتیک" نامیده میشوند، قالب معینی از همکاری نیروها حول مسایل و موضوعات مشخصی را فراهم میسازند. ایجاد و ادامه فعالیت اینگونه نهادها اکثراً با همکاری و مشارکت نیروهای منفرد و همچنین اعضا و هواداران احزاب و سازمانهای سیاسی تحقق می‌یابد. این کانونها، در حال حاضر نقش قابل توجهی در جلب همکاری نیروها برای پیشبرد مبارزه در عرصه‌های گوناگون ایفا میکنند. اما به دلیل پراکندگی و تنوع موضوعات و علایق آنها، علاوه بر پراکندگی جغرافیایی آنها، پیداست که این قالب نمیتواند شکل مناسبی

برای همکاری گسترده نیروهای دموکرات و چپ باشد. باید اشکال و شیوه‌های دیگری به کار گرفت که نه تنها زمینه همکاری بین سازمانها و نیروهای منفرد را فراهم کند بلکه امکان همکاری میان خود انجمنهای پراکنده و متعدد را نیز بوجود آورد.

تقابل بین سازمانها و نیروهای منفرد و یا رو در رو قرار دادن فعالیت تشکیلاتی و فعالیت فردی، از جمله موانعی بوده که راهیابی و تحقق همکاری گسترده میان مجموعه نیروها را دشوار ساخته است. این برخورد، صرفنظر از اختلافات نظری و سیاسی، از فضا و ذهنیات حاکم در دوره‌ای سرچشمه میگیرد که طی آن، جدا شدن از سازمانهای سیاسی به "بریدن" و "انفعال" تعبیر میشد و برعکس، ادامه فعالیت در تشکلهای موجود به "گهنگه‌گرایی" و یا "بسته ماندن در حصارهای فرقه‌ای". این تقابل هنوز هم مانع مهمی بر سر راه همکاری وسیع نیروهاست، اگرچه در سالهای اخیر و در برخورد با واقعیات عینی، از شدت آن کاسته شده است. نه همه افراد فعال عضو سازمانهای سیاسی هستند و نه همه نیروهای منفرد غیرفعال. نه همه "رها" شدگان از محیط "بسته" تشکلهای توانسته‌اند کار زیادی انجام دهند و نه همه جریانهای سیاسی، به لحاظ مواضع سیاسی و یا موازین درون تشکیلاتی، مسیر واحدی را طی کرده‌اند. نه همه احزاب و سازمانهای موجود، لزوماً، ماندنی هستند و نه بدون سازماندهی و تشکل میتوان کار بزرگی را پیش برد. بر پایه این واقعیتهای نمیتوان و نباید در انتظار روزی نشست که همگان به ضرورت عضویت و فعالیت در قالب حزب یا سازمان سیاسی پی ببرند. نیروهای منفرد بخش بزرگی از مجموعه اپوزیسیون دموکراتیک و چپ را تشکیل میدهند که یک سازمان سیاسی جدی نمیتواند نسبت به آن بی‌اعتنا باقی بماند. تشکلهای سیاسی موجود نیز بخشی از آن مجموعه هستند که به روشها و درجات متفاوت، کار و فعالیتهای پیش‌میبرند و برخلاف تصور برخی از افراد، جا و عرصه فعالیت برای کسی را هم تنگ نکرده‌اند. در چنین شرایطی است که بایستی محورها و اشکال مناسب برای همکاری گسترده نیروهای مختلف را یافت و به کار گرفت.

محورها

جنبشهای اجتماعی جاری در ایران و مبارزات اقشار مختلف مردم در دفاع از حقوق خویش، مسایل و موضوعاتی را مطرح میسازند که هر کدام از آنها میتواند محوری،

موردی یا پایدار، برای همکاری گسترده نیروهای دموکرات و چپ باشد. وانگهی، سیاستها و اقدامات رژیم حاکم در سلب و پایمال کردن حقوق و خواستههای مردم نیز، همواره زمینه‌ها و مسایلی را به عنوان محور مقاومت و مبارزه به میان می‌آورد، در حالی که در فضای خفقان زده حاکم، امکان حرکت و اعتراض گسترده مردم، در همه آن موارد وجود ندارد. در میان این مجموعه متنوع مسایل و موضوعات که به خواستههای عمومی توده‌ها و یا مطالبات قشر معینی از آنها ارتباط می‌یابند، طبعاً انتخاب مضمون یا مضمونهای مناسب و یافتن شکل یا اشکال همکاری متناسب با آنها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در انتخاب محورهای همکاری، آنچه که از همان ابتدا آشکار و عیان است، اینست که امکان حصول توافق همه نیروها بر سر همه موضوعات وجود ندارد. تعقیب و یا تحقق "همه با هم"، مگر در شرایط و موقعیتهای خیلی استثنایی، توهم‌آمیز و غیر عملی است. جدا از گرایشهای فرقه‌ای، مرزبندیهای واقعی طبقاتی، نظری و سیاسی بین نیروهای مورد بحث وجود دارد. تحولات سیاسی سالهای گذشته این مرزبندیها را خواسته یا ناخواسته، تا اندازه‌ای مخدوش کرده بود اما اکنون صراحت و شفافیت آنها بیشتر شده است و این نیز به سهم خود، میتواند به جلب و تأمین همکاری نیروهای مختلف کمک کند. افراد، شخصیتها، انجمنها و سازمانهای مختلف، میتوانند ضمن حفظ هویت و استقلال نظر خود درباره مسایل مختلف، در مورد تحقق اهداف و مقاصد مشترک، با همدیگر همکاری کنند. با حرکت از این نقطه که همه اختلافات را نمیتوان رفع کرد، توجه بیشتر به مشخص کردن اشتراکات و یافتن فصلهای مشترک معطوف میشود. و امروزه این فصلهای مشترک کم نیستند.

در انتخاب محورهای مناسب همکاریها، تنوع و گستردگی علایق و انگیزه‌های نیروها، طبیعتاً عامل مهمی محسوب میشود. برخی از افراد گرایش بیشتر به تعقیب موضوعات و اهداف ملموس و کوتاه مدت دارند و برعکس، افرادی هم پیگیری مقاصد فراگیر و بلندمدت و به اصطلاح مرسوم، آرمانی را ترجیح میدهند. در میان نهادها و سازمانها نیز در عمل، این تفاوت گرایشها مشاهده می‌شود، هرچند که بعضی از آنها میخواهند هر دو دسته این اهداف را توأمآ دنبال بکنند. در ارتباط با همین مسئله، بخشی از نیروها تنها برای تحقق یک

موضوع یا هدف معین و محدود متعهد میشوند، در حالی که بخش دیگری از نیروها تعهد همه جانبه را ضروری میدانند. روند جدایی و کناره گیری از تشکلهای سیاسی طی ده - پانزده سال گذشته، از جمله بیانگر تقویت گرایش افراد به تعهد محدود و مشخص روی مقاصد ملموس و کوتاه مدت است، همانطور که فراوانی و رونق نسبی انجمنها و کانونهای ایجاد شده طی این دوره نیز، روی دیگر آن سکه را نشان میدهد. در هر حال، تنوع و تفاوت علایق و تعهدات، همچنان که اختلافات نظری و سیاسی نیروها، امکان همکاری آنها را بر محور موضوعات و هدفهای مشترک، منتفی نمیکند. چه بسیار زمینه ها و مسایل مبرم که نیروهای اپوزیسیون چپ و دموکراتیک را به اشتراک مساعی و مبارزه جمعی فرامیخوانند. با در نظر گرفتن نیازهای جنبشهای اجتماعی جاری و در جهت کمک رساندن و پشتیبانی از آنها، و با توجه به صف بندیها، امکانات و روحیات موجود، میتوان و باید محورهایی را جستجو کرد که با بسیج حداکثر نیروها، کارآیی لازم را در تأثیرگذاری بر تحولات ایران فراهم آورد.

نمونه ها و تجربیات گذشته نیز - هر چند که بسیار اندک و محدود بوده است - میتوانند در مورد یافتن موضوعات و محورهای مطلوب، برای توافق و همکاری وسیع نیروها، کمک نماید. تجربه "تدارک تریبونال بین المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی" یکی از آنهاست. این حرکت که در تابستان ۱۳۷۷ آغاز شد با همکاری و مشارکت بیش از پنجاه کمیته، کانون یا انجمن متشکل از نیروهای اپوزیسیون ایرانی در کشورهای مختلف، و تعدادی از افراد و شخصیتها صورت گرفته و مورد پشتیبانی برخی از احزاب و سازمانهای سیاسی هم قرار گرفت. اگرچه این حرکت اکنون متوقف شده است، لکن موضوعیت و اهمیت اقدام برای تدارک تریبونال بین المللی برای محاکمه رژیم، کماکان، به قوت خود باقیست. میتوان با بهره گیری از درسهای این تجربه، حرکت مجددی را در این مورد شروع و مشارکت گسترده نیروهای مختلف اعم از افراد، کانونها و سازمانها را جلب کرد.

تعریف و تبیین محور مشخصی برای همکاری نیروها، طبعاً خود بخشی از فرآیند همکاری است. به همین جهت نیز، تدقیق و مشخص کردن هر چه بیشتر این محور میتواند از بروز اختلافات و اصطکاکهای احتمالی بکاهد و بر کارآیی حرکت مشترک بیفزاید. پیداست که هر مورد یا محور همکاری لزوماً همه موضوعات و هدفهای اپوزیسیون دموکراتیک و چپ را در بر نمیگیرد. همکاریهای متعدد بر سر موضوعات مختلف و

در برگیرنده ترکیب متفاوتی از نیروها، میتواند شکل بگیرد. نوع معینی از این همکاریها میتواند هدفی کاملاً مشخص و محدود و به صورت مقطعی را دنبال کند. برعکس، نوع دیگری از این همکاریها میتواند متضمن موضوعات و اهداف گسترده و بلندمدت باشد. در یک سال گذشته از جانب برخی از افراد و فعالین سیاسی حرکتهایی در رابطه با ضرورت تحول دموکراتیک و استقرار جمهوری لائیک در ایران آغاز و بیانیه هایی هم در این باره صادر شد. این حرکتها هنوز شکل و قالب مناسبی را برای سازماندهی تلاشها و تحقق عملی مشارکت وسیع نیروهای دموکرات و لائیک پیدا نکرده اند. اما از آنجا که مسئله جدایی دین از دولت یکی از مسایل مبرم و اساسی جامعه امروز ایران را تشکیل میدهد و از این رو نیز مورد توجه وسیعترین بخش نیروهای دموکرات و چپ واقع شده است، این مسئله میتواند محور مناسب و مطلوبی برای همکاری گسترده نیروها در راستای انعکاس و پیگیری خواستههای مردم و تأثیرگذاری بر تحول دموکراتیک جامعه ایران باشد.

مسئله زنان در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، یکی دیگر از مسایل اصلی امروز است. در این زمینه کمیته ها و کانونهای متعددی که تاکنون تشکیل شده به شکل موردی یا مستمر، کارهایی را پیش میبرند. تشکلهای سیاسی نیز بعضاً بخشی از فعالیت خود را به این موضوع اختصاص میدهند. با اینهمه هنوز حرکتی هماهنگ و گسترده که درخور جنبش زنان و خواستههای اولیه آنان باشد، در خارج از کشور شکل نگرفته است.

نمونه ای دیگر، جنبش کارگری در ایران است که با وجود سلطه سرکوب و اختناق، در دوره اخیر گسترش یافته، ولسی بازتاب و پشتیبانی لازم را در میان نیروهای چپ و دموکرات پیدا نکرده است. سازمانها، انجمنها و نیروهای منفرد علاقمند، بر پایه اشتراکات خود، در این عرصه نیز میتوانند فعالیتهای خود را هماهنگ و یکپارچه نمایند. در هر مورد از این عرصه ها باید شکل متناسب با مضمون همکاریها را ایجاد و جستجو کرد.

اشکال

یکی از موانع و اشکالاتی که غالباً در مورد ایجاد همکاری بین افراد، انجمنها، احزاب و سازمانها مطرح شده و میشود، مسئله شکل و قالب همکاری بین آنهاست. مسئله عبارت از اینست که در جمعی متشکل از اعضا و نهادهای نابرابر و ناهمگون، چگونه میتوان حقوق و معیارهای دموکراتیک را مراعات و در عین حال، کارآیی آن را تأمین کرد. کسانی با اشاره به تجارب محدود و بعضاً تلخ

گذشته، در میان نیروهای اپوزیسیون ایرانی، اساساً این نوع همکاریها را ناممکن میدانند، زیرا که نتیجه عملی آنها را "حل" شدن افراد در درون احزاب و سازمانها و ضایع شدن حقوق و آرای آنان به حساب می آورند. برخی از آنان نیز تنها "راه حل" را انحلال و تجزیه تشکلهای موجود به افراد، قلمداد میکنند. تردیدی نیست که یکی از اسباب اینگونه ارزیابیهای یکجانبه و بدبینانه، محدود بودن تجربه این همکاریها در بین نیروهای مورد بحث است. از شناخته شده ترین اشکال همکاری در میان اپوزیسیون ایرانی، "جبهه" است که در مورد آن نیز تجربیات فراوان و یا نمونه های موفق زیادی نمیتوان یافت. در هر حال، برداشت رایج از جبهه، نوعی همکاری گسترده میان نیروها برای اهداف اساسی و بلندمدت یا "استراتژیک" است. اما در فاصله میان همکاری و اتحاد عمل ساده تا همکاری جبهه ای، میشود اشکال و شیوه های متفاوت دیگری را یافته و به کار بست. بررسی و مطالعه تجربیات گوناگون فعالیت و مبارزه سیاسی و اجتماعی در کشورهای مختلف میتواند ایده ها و طرحهایی را برای پایه ریزی و پیشبرد چنین همکاریهایی فراهم آورد. غرض از بررسی تجارب دیگران، طبیعتاً کلیشه برداری نیست، بلکه باید با بهره گیری از این تجربیات و استفاده از ابتکارات، بر مبنای شرایط و روحیات نیروهای اپوزیسیون ایرانی، شکل یا اشکال مناسب همکاریها را پیدا کرد. در این زمینه نیز طرحهای حاضر و آماده که از همان ابتدا تمامی دقایق آن معلوم و مشخص باشد، وجود ندارد، بلکه بایستی طرحهای مناسب را به کار گرفته و در جریان عمل، اصلاح و تکمیل کرد.

از اشکال رایج همکاریها در عرصه فعالیتهای سیاسی و اجتماعی، در آمریکا و اروپای غربی، ائتلافهای وسیع است که با عنوان "ائتلاف"، "جنبش"، "کمیته" و امثال اینها نامیده میشوند. این نوع همکاریها اکثراً ترکیبی از احزاب و سازمانهای سیاسی، اتحادیه ها (کارگری، دانشجویی، دهقانی و غیره)، انجمنها و کانونهای گوناگون، شخصیتها و افراد را در برمیگیرد. اهداف و محورهای همکاری و فعالیت آنها بسیار متنوع، برخی کاملاً محدود و معین و بعضی بسیار گسترده هستند: مبارزه برای دفاع از حقوق مدنی و آزادیهای سیاسی، مبارزه انتخاباتی، مبارزه برای لغو مجازات اعدام (در یک مورد معین یا بطور کلی)، مبارزه علیه کار کودکان، دفاع از حقوق زنان (در یک کشور یا در عرصه بین المللی)، همبستگی با جهان سوم (و یا مردم، نویسندگان، دانشجویان یا زحمکشسان یک کشور جهان سومی)، مبارزه با آلودگی محیط زیست، مبارزه

علیه نژادپرستی، سازماندهی مبارزات علیه اثرات زیانبار جهانی شدن اقتصاد، و فعالیت بعضی از آنها نیز کوتاه مدت و مقطعی و بعضی دیگر بلندمدت و مستمر است.

چارچوبهای تشکیلاتی و اساسنامه ای این ائتلافها، برحسب اهداف و امکانات آنها متفاوت است: برخی به صورت سازمانیافته، همچون جبهه، کار و فعالیت میکنند و برخی دیگر حالتی نیمه متشکل و "جنبشی" دارند، اما غالباً از ساختاری انعطاف پذیر (بویژه در مورد پیوستن و یا جدا شدن اعضا) برخوردارند. تصمیم گیری در مجمع نمایندگان و یا مجامع عمومی این ائتلافها، علی القاعده بر مبنای معیارهای دموکراتیک صورت میگیرد و نهادهای بزرگتر (از طریق اعزام نمایندگان بیشتر) و یا اعضای فعالتر، معمولاً، سهم و نقش افزونتری در تصمیم گیریها دارند. هزینه های آنها از محل حق عضویت اعضا (نهادهای و افراد) و جمع آوری کمکهای مالی تأمین میشود. برخی از آنها، از همان ابتدا، با به هم پیوستن افراد، سازمانها و کانونهای متعدد از مناطق مختلف ایجاد میشوند و بنابراین حیطة فعالیت و تبلیغات وسیعتری دارند. اما برخی دیگر، پس از تأسیس، اقدام به ایجاد کانونها و کمیته های وابسته در شهرهای مختلف میکنند. به غیر از افراد سرشناس که عضویت و یا حمایت آنها از ائتلاف موجب تقویت آن میشود، فعالین عادی در هر منطقه میتوانند در چارچوب اهداف ائتلاف، مبادرت به تشکیل کمیته های محلی کرده و با اعزام نماینده در تصمیم گیریهای آن مشارکت کنند و با تبلیغ و جمع آوری کمک مالی به ائتلاف یاری رسانند. از جمله سئوالات و ابهامات در خصوص این قبیل همکاریها که از اجزای نابرابر و ناهمگون تشکیل میشوند، مسئله حق رأی اعضا و چگونگی تصمیم گیری آنهاست. در ائتلافی متشکل از افراد، کانونها و احزاب، توزیع حق رأی چگونه است، یا چگونه باید باشد؟ در این باره، روش و فرمول واحدی وجود ندارد اما معیارهایی برای تنظیم ضوابط حاکم بر مناسبات درونی (تعداد آرا، حد نصاب تصویب قرارها و تصمیم گیریها و غیره) وجود دارد که در مورد این یا آن ائتلاف معین ترکیب متفاوتی از آنها، بر مبنای چانه زنی، تفاهم و توافق ایجاد کنندگان ائتلاف به کار گرفته میشود. یکی از این معیارها، وزن، میزان نفوذ و یا تعداد اعضای هر کدام از کانونها و سازمانهای عضو ائتلاف است. احزاب، اتحادیه ها و انجمنها میتوانند به تناسب نیرویی که میتوانند بسیج کنند، خواهان سهم و نقش در تصمیم گیریهای ائتلاف شوند. اما واضح است که هرگاه تعداد نیرو تنها معیار تقسیم آرا باشد، افراد و کانونهای کوچک عضو ائتلاف

عملاً از مدار تصمیم گیریها خارج میشوند، چه یک حزب یا اتحادیه به تنهایی میتواند به اندازه بقیه نهادهای عضو ائتلاف، عضو داشته باشد. برعکس میشود حالتی را مثال آورد که یک یا دو شخصیت معروف عضو ائتلاف میتوانند به اندازه یک حزب بزرگ، در جهت اهداف معین آن ائتلاف، نیرو بسیج کنند. بنابراین اعمال ضوابط دیگری در این حالت ضرورت می یابد. معیار متفاوت دیگری که بی ارتباط با ملاک قبلی نیست، میتواند میزان سهم اعضا (اعم از سازمانها، کانونها و افراد) در تأمین منابع درآمد و جمع آوری کمکهای مالی برای ائتلاف باشد. علاوه بر اینها میزان تلاش و فعالیت هر کدام از اعضا در راستای تحقق اهداف ائتلاف، میتواند معیار دیگری در مشارکت آنها در تصمیم گیریها باشد. ائتلاف میتواند با تأمین مشارکت تعداد بیشتری از اعضا و فعالان در جریان اتخاذ تصمیمات، هم روال دموکراتیک را در مناسبات درونی مرعی دارد و هم ضمانت بیشتری برای اجرای تصمیمات فراهم آورد و از این رهگذر، به گسترش و تقویت خود نیز کمک نماید.

در همین ارتباط، مسئله "حق وتو" که دارای سابقه ای بد و باری منفی در فرهنگ سیاسی جامعه است، مطرح میشود. هرگاه همه اعضا از حق وتو برخوردار باشند، اتخاذ تصمیم در ائتلاف بسیار دشوار شده و کارایی آن شدیداً پایین می آید. هرگاه فقط تعدادی از اعضا دارای حق وتو باشند، هرچند که ممکن است کارایی ائتلاف بالا برود، اما روال کار طبعاً تبعیض آمیز و غیردموکراتیک میشود. وقتی که تصمیم گیری درباره موارد و موضوعات معینی (مثلاً اهداف یا اساسنامه ائتلاف) به اتفاق آرا موکول میگردد، این بدان معناست که هر کدام از اعضا از حق وتو در این موارد برخوردارند و چون همه صاحب چنین حقی هستند، این قاعده دموکراتیک و بی اشکال به نظر میرسد. برخی از ائتلافها، بر مبنای توافق اعضا، اتخاذ تصمیم در مواردی را به اتفاق آرا و یا حد نصاب بسیار بالایی از اکثریت آرا واگذار میکنند. هرچند که خود این موارد هم، در جریان عمل و با موافقت اعضا، کم یا زیاد میشود.

بطور خلاصه، ضوابط ناظر بر مناسبات درونی ائتلافهای وسیع، معمولاً تلفیق و ترکیبی از معیارهای مذکور، برحسب شرایط و مقتضیات هر کدام از آنهاست و از این رو نیز همه آنها به یک اندازه دموکراتیک نبوده و یا از کارایی و تأثیرگذاری یکسانی برخوردار نیستند. اشاره به یک یا دو تجربه و نمونه مشخص، میتواند به روشنتر شدن این مسئله کمک کند.

"اتحادیه اروپا" که در حال حاضر دارای پانزده کشور عضو است و طی چند سال آینده قرار است تعداد اعضای آن به بیست و هفت کشور برسد، نمونه معینی از همکاری گسترده میان دولتهاست که از این حیث، ترکیبی همگون به نظر میرسد. اما با توجه به تفاوتهای شدید تعداد جمعیت و میزان قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی هر کدام از آنها، معلوم میشود که این جمع، اتحاد یا ائتلافی از نهادهای ناهمگون است. در این اتحادیه از یکسو آلمان با جمعیتی بالغ بر ۸۲ میلیون نفر و اقتصادی در بالاترین رده های جهانی عضویت دارد و از سوی دیگر لوگزامبورگ که جمعیت آن به نیم میلیون نفر هم نمیرسد و یا پرتغال با جمعیتی نزدیک به ده میلیون نفر که اقتصادش قابل قیاس با آلمان نیست. هرچند که خواست و پیگیری سرمایه های بزرگ و دولتها، در سطح اروپای غربی، عامل عمده ایجاد و توسعه این اتحادیه بوده است. لکن این دولتها برای حفظ ظاهر هم شده، باید ترتیبات نسبتاً منطقی و قابل قبولی را به افکار عمومی و مردم کشور خودشان - که قرنهای سابقه رقابت و حتی جنگ با کشورهای دیگر داشته اند - عرضه بدارند. چنان که مثلاً در پارلمان این اتحادیه (پارلمان اروپا) که در حال حاضر ۶۲۶ نماینده و نقشی غالباً مشورتی و نظارتی دارد، تعداد نمایندگان آلمان، پرتغال و لوگزامبورگ، به ترتیب ۹۹، ۲۵ و ۶ نفر است، در صورتی که اگر تنها مقیاس جمعیت آنها مورد نظر بود، چنین ترکیبی از تعداد نمایندگان نمیتوانست وجود داشته باشد. مهمترین نهاد تصمیم گیری در اتحادیه اروپا، "شورای وزیران" دولتهای عضو (و در مواقعی اجلاس (شورای) سران کشورها) است. در حال حاضر اتخاذ تصمیمات در شورای وزیران اتحادیه به سه طریق و یا با سه حد نصاب مختلف صورت میگیرد: تصمیم گیری با اکثریت مطلق (نصف به علاوه یک) که موارد و موضوعات محدودی را شامل میشود. تصمیم گیری به اتفاق آرا، که مسایل عمده ای مانند گسترش اتحادیه، سیاستهای مالی، تأمین اجتماعی و یا سیاستهای فرهنگی را در برمیگیرد و تصمیم گیری بر مبنای "اکثریت مضاعف" که روال غالب در کار شورای وزیران محسوب میشود. حد نصاب اکثریت مضاعف، فعلاً معادل ۶۲ رأی از مجموع ۸۷ رأی (یا ۷۱ درصد کل آراء) تعریف و تعیین شده است که در ضمن اکثریت تعداد دولتها (هشت دولت) را نیز تأمین میکند. بدین ترتیب اقلیتی که میتواند تصمیمات شورای وزیران را بلوکه کند، برابر ۲۶ رأی (۲۹ درصد کل آرا) است. (از مجموع ۸۷ رأی شورای وزیران، اکنون آلمان، بریتانیا، فرانسه و ایتالیا هر کدام ده رأی، پرتغال و یونان هر کدام پنج

رأی گیری از طریق مکاتبه و یا رأی وکالتی نیز، تحت شرایطی، پیش بینی شده است. "اتک" دارای یک "شورای علمی" که وظیفه اش هدایت و نظارت بر فعالیتهای تحقیقاتی و آموزشی "انجمن" است.

طرحها و نمونه های برشمرده در بالا، آشکارا، همه اشکال و شیوه های ممکن همکاری گسترده نیروها حول محور یا محورهای معینی را در برنمیگیرد. با در نظر داشتن پیوند و تناسب ضروری میان ظرف و محتوی، میتوان حالات و شیوه های گوناگون دیگری را تصور و یا، در حین عمل، آزموده و تکمیل کرد. به عنوان مثال، عضویت نیروهای منفرد در همکاریهای وسیع میتوانند به طور مستقیم و یا به صورت غیرمستقیم، از طریق تشکیل کمیته ها و کانونها در مورد موضوعات و مقاصد مشترک، عملی شود. انجمنهای مشابه موجود، میتوانند رأساً به عضویت یک ائتلاف، ائتلافی که با وظایف و اهداف مشترک آنها هماهنگی دارد، در آیند و یا این که ابتدا به ایجاد اتحادیه و یا فدراسیون خود اقدام کرده و سپس به ائتلاف موردنظرشان بپیوندند. کانونها و انجمنهای مختلف موجود در یک شهر یا منطقه، به منظور جلوگیری از دوباره کاری و پرهیز از دنباله روی از حوادث، میتوانند گرد هم آمده و با ایجاد یک کانون و یا کمیته واحد، فعالیتهای خود را هماهنگ نمایند. هر شکل یا موردی از همکاری، ممکن است در عرصه عمل، تعطیل و یا به شکل دیگری از همکاریها تبدیل شود. ائتلافهای موجود میتوانند به یکدیگر پیوسته و ائتلاف بزرگتری را پدید آورند

پیدااست که در این میان، خواست و اراده همکاری و فعالیت مشترک، نقشی تعیین کننده دارد. در صورت وجود چنین خواست و علاقه ای، بسیاری از مسایل و مشکلات درونی نیز از راه تبادل نظر، مذاکره و تفاهم، قابل رفع خواهد بود و بدون آن، مناسبترین شکل و طرح نیز مثمر ثمر نخواهد بود. حاکمیت معیارهای دموکراتیک بر مناسبات درونی ائتلاف و همکاری گسترده نیروها، ضرورتی اساسی برای ایجاد و ادامه فعالیت آنهاست، ضمن آن که کارایی، یعنی قدرت و قابلیت تصمیم گیری و اقدام، ائتلافها را نیز نمیتوان از نظر دور داشت.

همراه با طرح مجدد اهمیت و ضرورت همکاری گسترده میان نیروها و اشکال و محورهای متعدد تحقق آنها، ما از هرگونه طرح و پیشنهاد جدی در این زمینه استقبال میکنیم و به سهم خود تلاش خواهیم کرد که با در نظر گرفتن شرایط و نیازهای موجود، طرحهای مشخص تری را در این باره ارائه دهیم.

طرح و تبلیغ بستن مالیات بر مبادلات مالی و بورس بازی و اختصاص درآمدهای حاصله برای مبارزه با نابرابریها، گسترش آموزش و بهداشت و کمک به کشورهای فقیر، یکی از عرصه های فعالیت آنست که نام "انجمن" نیز از آن اخذ شده است. پیشبرد "شیوه دیگری از فعالیت سیاسی" یکی از شعارهای آن و توجه به برنامه های ترویجی و آموزشی، با تأکید بر "آموزش معطوف به اقدام"، از ویژگیهای آن است. "اتک" در سازماندهی و برگزاری گردهماییها و اعتراضات علیه سیاستهای بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی، برای محافظت از محیط زیست و مشارکت میکند که آخرین آنها، شرکت فعال در تظاهرات گسترده "جنوا" (ایتالیا) در تابستان گذشته بوده است.

بر مبنای اساسنامه، اشخاص حقیقی و حقوقی میتوانند به عضویت این "انجمن" در آیند. پرداخت حق عضویت، اجباری است و میزان آن به وسیله "مجمع عمومی" تعیین میشود. فعالیت در "انجمن"، به صورت افتخاری و بدون دستمزد است. اعضا به دو دسته تقسیم میشوند: بنیانگذاران، که جمع "هیئت مؤسس" را تشکیل میدهند و اعضای فعال، یعنی سایر فعالانی که به عضویت "انجمن" در می آیند. اداره امور جاری آن بر عهده "شورای اجرایی" است که دارای سی عضو است و توسط "مجمع عمومی" برای دوره سه ساله (و بدون محدودیت انتخاب مجدد) تعیین میشود. هیجده نفر از اعضای "شورای اجرایی" از میان اعضای مؤسس، براساس فهرستی که خود "هیئت مؤسس" تهیه و ارائه میکند، و دوازده نفر دیگر آن از بین اعضای فعال، به وسیله مجمع عمومی انتخاب میشوند. اتخاذ تصمیم در "شورای اجرایی" با اکثریت مطلق آرا صورت میپذیرد، مگر تصمیمات مربوط به پیشنهاد تغییر اساسنامه و یا هر پیشنهاد دیگری که این "شورا" به "مجمع عمومی" فوق العاده میدهد، که با دو سوم آرا اتخاذ میگردد.

"مجمع عمومی" بالاترین ارگان این تشکل است که سالی یکبار تشکیل میشود و همه اعضای "انجمن" را که حق عضویتشان را به موقع پرداخته اند، در بر میگیرد. هر عضوی میتواند هر موضوعی را از طریق "شورای اجرایی"، به عنوان دستور کار "مجمع عمومی" پیشنهاد کند ولی دستور جلسه آن را، نهایتاً، "شورای اجرایی" تعیین میکند. تصمیم گیری در "مجمع عمومی" نیز بر مبنای اکثریت مطلق آرا انجام میشود، به غیر از موارد تغییر اساسنامه و یا انحلال "انجمن" که نیازمند حد نصاب دو سوم آراست. در این اساسنامه،

رأی و لوگزامبورگ دو رأی دارند). در ترتیباتی که برای حالت توسعه یافته اتحادیه اروپا (شامل ۲۷ کشور) پیش بینی شده، علاوه بر اکثریت مضاعف و اکثریت تعداد دولتها، حد نصاب اکثریت جمعیت اتحادیه نیز برای پاره ای تصمیم گیریها در نظر گرفته شده است. این امر، ضمن آن که به وزن و سهم کشورهای پر جمعیت اتحادیه میفزاید، تصمیم گیری مشترک آن را که تا به حال نیز همواره ساده و آسان نبوده، دشوارتر میکند. نمونه مشخصی از همکاری وسیع بین نهادها، افراد و شخصیتها، "انجمن اتک" (ATTAC) (انجمن تلاش برای وضع مالیات بر مبادلات مالی به منظور کمک به شهروندان) است. این "انجمن" که در تابستان ۱۹۹۸ در فرانسه تأسیس شده تاکنون از موفقیت چشمگیری برخوردار بوده است، به طوری که اعضای آن به سی هزار نفر بالغ شده و صد و بیست کمیته محلی نیز در سطح این کشور ایجاد کرده است. شاخه های پیوسته و مستقل "اتک" نیز تا به حال در چندین کشور و از جمله در کشورهای اسکانیدیناوی، اسپانیا، ایتالیا، آلمان و تونس، تشکیل یافته است.

"اتک" در پی فراخوان مدیر ماهنامه "لوموند دیپلماتیک" و پاسخ گروه قابل توجهی از روشنفکران، دانشگاهیان، روزنامه نگاران، سندیکالیستها، فعالان سیاسی، کانونها و انجمنهای مختلف، شکل گرفته و بتدریج به صورت ائتلاف گسترده ای از نیروهای دموکرات و چپ در آمد. "هیئت مؤسس" این انجمن مرکب است از ده شخص حقیقی (شامل شخصیتهای اجتماعی، فرهنگی، هنری و) و چهل و هفت شخص حقوقی (شامل هشت سندیکای کارگری، پنج اتحادیه آموزگاران، دبیران و دانشگاهیان، اتحادیه دهقانان، اتحادیه پزشکان، اتحادیه حقوقدانان، اتحادیه بیکاران، و تعدادی از کانونهای زنان، انجمنهای صنفی، انجمن مبارزه با نژادپرستی و همچنین پنج نشریه) که هر کدام دارای نماینده ای در آن هیئت هستند. این هیئت که طبق اساسنامه "اتک" از اختیارات نسبتاً زیادی هم برخوردار است، میتواند با دو سوم آرا نسبت به جایگزینی و یا تکمیل اعضای خود اقدام کند.

مضمون فعالیت و اهداف این ائتلاف، بر مبنای "پلاتفرم" آن، کوشش برای مقابله با جهانی شدن مالی و بورس بازی بین المللی و آزادسازی تجاری در همه زمینه ها، که به بهای سلب حقوق دموکراتیک و قدرت تصمیم گیری مردم و نمایندگان آنها تمام میشود، تلاش برای جلوگیری از تشدید نابرابریها و برای نشر و گسترش آگاهی جهت اقدام مشترک در سطح ملی و بین المللی، و است.

تورویسم و محاکمه تروریستی

حماد شیبانی

انتشار اسناد گوناگون، از جمله عکسهای دستچین شده، اما هولناک از نحوه رفتار و برخورد نظامیان آمریکایی با اسیران جنگی وابسته به گروه "القاعده" و طالبان، یکبار دیگر چهره واقعی و خشن امپریالیسم آمریکا را نشان داد.

پیش از این چه به هنگام بمبارانهای وحشیانه مناطق مسکونی در شهرها و روستاهای افغانستان و نیز مواردی چون بمباران زندان "قلعه جنگی" و قتل عام اسیران، ابزارهای تبلیغاتی "ضد تروریستی" و فضای بهت آلود ناشی از عملیات تروریستی یازده سپتامبر، تا حدودی پوشش لازم را برای فرار از پاسخگویی در اختیار آمریکا قرار میداد. اما با رو به پایان نهادن جنگ، بوژه، رویدادهایی را که خارج از صحنه نبرد و در مراکز امن و پایگاههای تحت سیطره نیروی فاتح، از جمله در جزیره گوانتانامو اتفاق میفتد، با هیچ ترفندی نمیتوان از چشم جهانیان، دور نگه داشت.

جزیره گوانتانامو، هزاران کیلومتر دورتر از خاک افغانستان، با رسیدن نخستین دسته صد نفره از اسیران جنگی "القاعده"، در رسانه های خبری جهان جای مهمی پیدا کرد.

گزارشات حاکی از آن است که در طی مسیر و طول زمان انتقال، به این اسیران طالبان و القاعده داروهای مخدر تزریق شده و آنها را با چشمان بسته به صندلیهای هواپیما زنجیر کرده بودند. هنگام ورود به جزیره و نیز طی مدتی بعد از آن، گوشه‌هایشان را به وسیله کلاهخود مسدود کرده بودند تا چیزی نشوند. برای تضعیف بویایی، جلوی دهان و بینی آنها ماسکهایی زده بودند. این روش باعث می شد که زندانی مدام در حالت هراس و توهم و کابوس به سر برد. همچنین تأکید شده است که تا زمان ساختن زندانهای مخصوص، آنها را در قفسهای فلزی که با سقفی از پلیت سیمانی پوشانده شده، در هوای باز و در معرض آفتاب روز و سرمای شب نگهداری میکردند. در میان این اسیران، هیچکس تابعیت آمریکایی ندارد و تنها "طالبان" آمریکایی برای محاکمه در شرایط متفاوت به آمریکا برده شد.

این حوادث نشان داد که قوانین مربوط به رعایت حقوق بشر که توسل به آن میتواند دست امپریالیسم آمریکا را برای تجاوز به کوبا و گرسنگی دادن و مرگ بارانند بر سر مردم عراق باز بگذارد، مانند هر دستاورد دیگر تمدن بشری، یکباره و چنین آشکار توسط هیولای سلطه گر و انتقامجوی بانکی لگدمال میشود و فریادهای انسان مدارانه گوش شنوایی در میان حاکمان میلیتاریست آمریکا نخواهد یافت. بند چهارم میثاق بین المللی در رابطه با حقوق مدنی و سیاسی انسانها بر این تأکید دارد که: "همه

در برابر دادگاهها و محاکم قضایی از حقوق یکسان برخوردارند و همگان در زمینه برخوردار شدن از یک محاکمه علنی و دفاع از خود در برابر اتهاماتی که متوجهشان میشود، دارای حقوق برابرند و این حق را باید به وسیله تشکیل دادگاهی صالح و استوار بر موازین قانونی تأمین نمود."

هرچند که دولت آمریکا در موارد متعدد طی سالهای ۱۹۷۶-۱۹۶۶ و بالاخره در ۲۳ ژوئن ۱۹۹۲، ضمن امضای منشور بین المللی حقوق بشر، به رعایت مضامین ذکر شده تعهد سپرده است اما دموکراسی تفسیربردار "نظم جدید"، دست دولت بوش را در پاره کردن این میثاق و لگدمال نمودن هر تعهد و تضمین دیگری باز میکند.

براساس یک تفسیر میلیتاریستی در اواسط نوامبر ۲۰۰۱، کنگره آمریکا لایحه ای را به تصویب رساند که یکشنبه مفاد مهمی از میثاق حقوق بشر را در رابطه با رعایت حقوق اسیران جنگی، ملغی و عدم رعایت آنرا "قانونی" کرد. طبق این مصوبه که در آمریکا به "قانون ملی" شهرت یافته، مقامات انتظامی اجازه می یابند تا افراد مظنون را برای مدت نامعلوم در سلولهای انفرادی بدون صدور قرار بازداشت و اعلام رسمی اتهام، نگهدارند. دستگاه پلیس اجازه می یابد تا مکاتبات افراد را به پنهان مشکوک بودن، کنترل و روابط آنها را تحت مراقبت قرار دهد، محل زندگی آنها را بدون داشتن اجازه از دستگاه قضایی تفتیش کند و به نوعی یک حکومت نظامی اعلام نشده بر تمام شئون زندگی مردم در داخل آمریکا، اعمال گردد.

روزنامه های آمریکایی در همین رابطه فاش کردند که طبق اختیارات داده شده به پلیس، در جریان پیگردهای انتقامجویانه علیه خارجیان، طی ماههای دسامبر و نوامبر گذشته ۱۲۰۰ خارجی دستگیر شدند که ششصد تن از آنها بدون محاکمه در زندانها ماندند و برخیشان نه با قاضی روبرو شدند و نه حتی از حق داشتن وکیل برخوردار بودند.

روزنامه لوموند، چاپ فرانسه، در سی ام نوامبر ۲۰۰۱ فاش کرد که دولت آمریکا قصد دارد پنج هزار نفر را، با اینکه دارای ویزای معتبر توریستی هستند، از آمریکا اخراج کند. جرم این مسافران آن است که تبعه یکی از کشورهای خاورمیانه میباشند.

در حالی که دستگاه قضایی عربی و طویل آمریکا امکان رسیدگی به هزاران پرونده را داراست اما جرج بوش روز سیزدهم نوامبر تصمیم گرفت که برای محاکمه خارجیان مظنون به تروریسم، دادگاههای ویژه نظامی تشکیل شود. این دادگاههای مخفی را میتوان در عرشه ناوگانهای نظامی آمریکا برگزار کرد و برای اجرای حکم اعدام نیز احتیاجی به اتفاق آرا وجود ندارد. و بالاخره یکی از مسئولان (اف. بی. آی.) تا آنجا در این عرصه پیش میتازد که با وقاحت اعلام میکند برای جلوگیری از اعتراض و سر و صدای داخلی، میتواند متهمان را به کشورهای دوردست یعنی کشورهایی

که در آنها سیستمهای "کارآ و مؤثر" برای اعترافگیری وجود دارد فرستاد، یعنی به کشورهایی که در آنها متهمان را شکنجه میکنند. برخی جمهوریخواهان نیز معتقدند که هرچند "شکنجه خوب نیست، اما تروریسم بدتر است و در برخی از شرایط، شکنجه میتواند درد کمتری به همراه داشته باشد."

به این ترتیب این بار نه فقط یک میثاق جهانی، بلکه یکی از مهمترین میثاقهای ملی کشور آمریکا نیز که بر ممنوعیت اعمال هرگونه شکنجه تصریح دارد، زیر پا گذاشته میشود. اما برای آن که قواعد بازی کاملاً رعایت شود، میبایست شرایط شرعی تجاوز به حرمت انسان، با انتخاب محلی خارج از خاک آمریکا تدارک دیده شود. گوانتانامو جزیره ای است متعلق به کشور کوبا که در دوران دیکتاتوری "باتیستا"، که دست نشاندۀ آمریکا بود، به بهایی نازل و برای مدت زمانی نامحدود به اجاره مستمراتی آمریکا درآمده و یکی از بزرگترین پایگاههای نظامی آمریکا در کارائیب به شمار میرود. چون این جزیره در مالکیت دولت آمریکا قرار ندارد، گویا نمیتوان دولت را به خاطر حوادث مغایر قوانین مدنی و اساسی آمریکا، که ممکن است در آن اتفاق بیفتد، مؤاخذه کرد.

به رغم همه این تمهیدات، واقعیت آنست که نیروهای ترقیخواه، نه تنها در سراسر جهان، بلکه در خود آمریکا نیز در برابر این گستاخها ساکت نمانده و فریاد اعتراض خود را به اشکال مختلف، علیه تروریسم از یکسو و علیه این محاکمات تروریستی از سوی دیگر نشان دادند.

در پاسخ به این موج اعتراض بود که محافل و سازمانهای غیرحکومتی از قبیل فدراسیون بین المللی حقوق بشر، سازمان نظارت بر حقوق بشر، و صلیب سرخ بین المللی، ضمن اعتراض به برقراری چنین بازداشتگاههایی، از دولت آمریکا خواسته اند که به نمایندگان آنها اجازه دیدار از این جزیره و گفتگو با اسیران داده شود.

در این میان گروهی از مدافعان حقوق بشر در آمریکا نیز، طی اعلام جرمی که علیه دولت این کشور به یکی از دادگاههای لوس آنجلس تسلیم کردند، شجاعانه نسبت به نحوه نگهداری و رفتار با زندانیان طالبان و شبکه "القاعده" اعتراض نموده‌اند. در این اعلامیه که بنا به گفته (بی. بی. سی.) از پشتیبانی دادستان پیشین ایالات متحد آمریکا نیز برخوردار است، آمده که بازداشت این زندانیان با مفاد کنوانسیون ژنو و قانون اساسی آمریکا مغایرت دارد. استفن پاگمن، حقوقدانی که این اعلام جرم را تسلیم دادگاه کرده است میگوید:

"اصطلاح غیرقانونی "جنگجویان" که دولت آمریکا برای توصیف بازداشت شدگان به کار میبرد، در قوانین آمریکا و حقوق بین المللی و جاهت قانونی ندارد."

اساسنامه جدید حزب کمونیست فرانسه

اشاره: در دو شماره پیشین "اتحاد کار"، گزارشی از آخرین کنگره حزب کمونیست فرانسه و ترجمه متن کامل یکی از اسناد مصوب آن، "پروژه کمونیستی"، به چاپ رسید. آنچه در این شماره از نظر خوانندگان میگذرد، ترجمه بخشهایی از یکی دیگر از مصوبات آن کنگره یعنی اساسنامه جدید این حزب است. به علت طولانی بودن این سند، درج متن کامل آن از گنجایش صفحات این نشریه خارج است و تنها قسمتهایی از آن، که میتواند تازگی داشته و یا بحث برانگیز باشد، در اینجا ترجمه میشود.

این اساسنامه، علاوه بر مقدمه آن که به نوعی "مرامنامه" حزب نیز محسوب میگردد، دارای هشت فصل با عناوین زیر است: ۱- فعالیت کمونیستها ۲- حقوق اعضا ۳- کنگره ۴- منابع مالی ۵- منتخبین کمونیست (در شوراها و مجامع محلی و ملی فرانسه) ۶- مسئولان و همکاران ۷- حل اختلافات ۸- روزنامه اومانیته.

شایان توجه است که دبیرکل (دبیر ملی) جدید حزب کمونیست فرانسه، خانم "ماری-ژرژ بوفه"، مسئول کمیسیون مأمور تهیه و تدوین اساسنامه جدید و گزارشگر آن به کنگره اخیر بوده، و طرح پیشنهادی، پس از بحثهای فراوان در جریان تدارک کنگره و با حک و اصلاحات بسیار، به تصویب نهایی رسیده است. متن این سند در ضمیمه روزنامه "اومانیته" مورخ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۱ چاپ شده است.

مقدمه

زنان و مردانی که گرد هم می آیند تا با همدیگر حزب کمونیست فرانسه را تشکیل دهند، دارای این پروژه مشترک هستند که میخواهند به چالشهای عظیم دوران ما، از طریق اعمال حاکمیت اجتماعی، اشتراک و مشارکت در قدرتها، ثروتها و دانشها، پاسخ دهند. آنها جهانی را که در آن، امکانات گسترده برخاسته از فعالیت و نبوغ انسانی، منحرف و مصروف غارت منابع، رقابت کورکورانه، تقابلها و جنگها میشود، یعنی جامعه بی عدالتیها و نابرابریها را که در آن قویترها همواره ضعیفترها را لگدمال مینمایند، رد میکنند. آنها بر این

باورند که در برابر قدرت مطلق العنان پول میتوان ایستادگی و مبارزه کرد، که سرمایه داری پایان تاریخ نیست. تعهد سیاسی آنها از آنجا برمیخیزد که میخواهند، با عقب راندن تمامی اشکال اجتماعی بهره کشی، سلطه و از خودبیگانگی، و فراتر رفتن از اینها، خودمختاری و شکوفایی کامل هر زن و هر مرد را ترویج و تأمین نماید. انسانهای آزاد، برابر و پیوسته با یکدیگر، اینست آن برداشت انقلابی که آنها از کمونیسم رهاییبخش بشریت دارند.

کمونیستها، توسعه مداخله و مشارکت مردم و از این رو پیشرفت تاریخی دموکراسی را محور عمده کوششهای خود میسازند. از نظر آنان، شرط تعیین کننده برای این که انتخابها و تصمیمات جمعی، استفاده از پول و از همه منابع موجود، دارای کارآیی و پاسخگوی منافع همگان باشد، عبارتست از گسترش و تعمیم حقوق، قدرتها و دسترسی به دانش و فرهنگ که هر موجود انسانی در جامعه، به طور واقعی و برابر، از آنها برخوردار است.

اقدام برای ایجاد جامعه ای، جهانی عادلانه تر و انسانی تر، دیگر نباید هرگز در تعارض با امیدهایی که می آفریند قرار بگیرد. هدف رهاییبخش کمونیسم در اقدام هر روزه آن تجسم می یابد، یعنی با پیش بردن و برقرار ساختن آزادی، برابری، برادری و صلح، در همه اشکال ممکن، و متناسب با بسیج نیروها و مبارزاتی که چالشهای دوران ما ایجاد میکنند.

کمونیستها از تمامی نیروهای جنبش اجتماعی، همچنان که از همه انرژیهای شهروندان، استقبال میکنند. مسایل مبارزه طبقاتی عوامل و عرصه های تازه ای را در بر میگیرند و بیش از پیش ابعادی اروپایی و جهانی پیدا میکنند. کمونیستها خواهان مشارکت در تمامی تجهیز نیروها و در همه مبارزات رهاییبخش هستند. زنان و مردان کمونیست در جامعه و در سطح بنگاهها، نهادها و مؤسسات، برای مقابله با هژمونی سودآوری مالی و هرگونه سلطه گری، و همچنین در برابر قدرتهای نیروهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که چنین سلطه گریهایی را حیيات و استمرار میبخشند، اقدام میکنند. کمونیستها تلاش میکنند با همراهی دیگران حقوق و

قدرتهای تازه ای را برای همه زنان و مردان کسب نمایند. هدف اساسی سازمان آنها اینست که زمینه و امکان گرهمایی، مداخله و مشارکت در تصمیم گیری سیاسی، یا برخورداری از حقوق برابر را برای همه زنان و همه مردانی که مایلند در این مسیر گام بردارند فراهم آورد.

منظور آنها ابداع شکل کاملاً نوینی از پراتیک سیاسی و از احزاب سیاسی است. انگیزه های عضویت در حزب کمونیست گوناگون هستند. آنها در ارزشها، دستاوردها و خلاقیتهای مبارزات انقلابی - بهره مند از اکتشافات تئوریک و پیش بینیهای مارکس - برای رها شدن از سرمایه داری و فراتر رفتن از آن، ریشه داشته و از تاریخ تمامی مبارزات رهاییبخش فمینیستی، انسانگرایانه، ضدنژادپرستی، برای حفاظت محیط زیست، صلح طلبانه، ضداستعماری و ضدامپریالیستی، برای لائیسیت، علیه هرگونه تبعیض و به حاشیه راندن انسانها، و غیره، سرچشمه میگیرند. تنوع، تضمینی برای کارآیی است. بهره گیری از این تنوع در طرحریزی و تعیین دسته جمعی راهبردها و اتخاذ تصمیمات، به کمونیستها امکان میدهد که با برخورداری از رابطه ای باز و سرزنده با جامعه، به طور مستمر برای تدوین و تکمیل پروژه سیاسی رهاییبخش کار کنند. این تنوع، همچنین اشکال و شیوه هایی از سازماندهی را ایجاد مینماید که طی آن به رسمیت شناختن و احترام گذاشتن به نظرات مختلف در مورد اهداف و استراتژیهای که باید در پیش گرفته شود، وجهی اساسی از اعمال حاکمیت کمونیستها را تشکیل میدهد. بر پایه همین تنوع است که مباحثات در حزب کمونیست سازماندهی میشود و بر همین مبناست که انتخابها و تصمیم گیریها، از هر زن و مرد عضو گرفته تا در تمامی سطح حزب به صورتی دموکراتیک انجام میگیرد، انتخابها و تصمیماتی که دارای مشترک حزب را تشکیل داده و وحدت آن را تأمین میکنند.

فصل یکم - فعالیت کمونیستها

کمونیستها در محلات، شهرها و روستاها، در بنگاهها و در کلیه محلهای کار، در مورد همه مسایل سیاسی مرتبط با زندگی اجتماعی، خود را سازمان میدهند تا

حزب کمونیست و نهادهای آن، به پیشبرد و توسعه این جنبش و فعالیتهای آن، ضمن احترام به تصمیمات و ابتکار عمل آن، کمک میکند جنبش جوانان کمونیست از استقلال تشکیلاتی برخوردار است. این جنبش به عنوان همکاری با حزب، در فعالیتهای کمونیستی مشارکت کامل دارد

کمونیستها در هر جا تلاش میکنند که اقدامات خود را با فعالیتهای زنان و مردانی که مقاصد مشابه و یا همگرا با اهداف آنها را دنبال مینمایند، پیوند دهند. بدین منظور، آنها به ایجاد و برقراری روابط همکاری، در هر شکل مناسب، با همه حرکتها و سازمانهای علاقمند، ضمن رعایت هویت، اهداف ویژه و استقلال هر کدام از آنها، مبادرت میکنند.

فصل دوم - حقوق اعضاء

هر زن و هر مردی که داوطلبی خویش را برای عضویت اعلام دارد، عضو حزب محسوب میشود. هر کدام از اعضا کارت عضویت دریافت میکنند. اعمال حقوقی ناشی از عضویت، با پرداخت حق عضویت شروع میشود. میزان حق عضویت به وسیله کنگره تعیین میگردد. هر عضو حزب، عضو مجمع عمومی و همچنین عضو یک یا چند حوزه، شبکه و یا مجموعه‌ایست که خود وی برای مشارکت هرچه مؤثرتر در فعالیتهای انتخاب میکند.

حق حاکمیت و کنترل از آن اعضاست. سازماندهی و اعمال این حق، چه به صورت فردی و چه به طور جمعی، توسط خود اعضاء در تمامی فعالیتهایشان به عنوان کمونیست، در مجمع عمومی بخش، و از طریق نمایندگانشان در شوراهای استانی و در شورای ملی حزب، و همچنین در هر شکل و هر جای دیگری که مشترکاً تعیین میکنند، انجام میگردد.

تصمیم‌گیری در همه واحدهای حزبی، بر مبنای اکثریت آراء صورت میپذیرد. اعضای که با برخی از تصمیمات مخالفند، از حق دفاع و بیان نقطه نظرات خود، از جمله به صورت علنی، برخوردارند. در هر حال، تنها تصمیماتی که با اکثریت آرا اتخاذ شده‌اند، موضع حزب، در هر سطحی، محسوب میشوند. اخذ آرا به صورت فردی است. رأی‌گیری در مورد انتخابات برای هر مقام یا مسئولیتی، همواره، مخفی است.

این کار میتواند همراه با ایجاد ساختار تازه‌ای، به منظور تضمین موفقیت آن فعالیت و تأمین کنترل دموکراتیک مشارکت‌کنندگان در آن، باشد. در کنار ساختارهای ضروری فعالیت دائمی، ساختارهای دیگری، متناسب با مدت زمان اقدام و ابتکار مربوطه، میتواند تأسیس شود. ایجاد چنین ساختارهایی بایستی به اطلاع واحدهای زیربط، در سطح محلی، منطقه ای و ملی برسد.

شیوه کارکرد این ساختارها را خود آنها تعیین میکنند. اتخاذ تصمیم در این ساختارها همواره با اکثریت آرای کلیه شرکت‌کنندگان در آن، صرفنظر از این که عضو حزب باشند یا نباشند، صورت میگیرد. آنها میتوانند یک هیئت (ارگان) اجرایی برای خود برگزینند و ترکیب و نقش این هیئت را هم رأساً تعیین نمایند. آنها میتوانند ابزار بیان و تبلیغ خاص خود را داشته باشند. آنها در تأمین مالی فعالیتهایشان نیز سهم می‌شوند. این ساختارها، در صورتی که بخواهند و طبق اشکالی که به طور مشترک تصمیم‌گیری میشود، در طرح‌ریزی و تدوین اقدامات و ابتکارات واحدهای حزبی، در سطح مربوطه، مشارکت میکنند

حوزه‌های حزبی و مجموعه‌هایی که آنها در محلات، روستاها و محله‌های کارشان تشکیل میدهند این امکان را برای کمونیستها فراهم می‌آورد که فعالیتهایشان را هرچه نزدیکتر به محله‌های کار و زندگی سازماندهی کنند. کمونیستها محله‌های کار را عرصه‌های مهم فعالیت و اقدام سیاسی به حساب آورده و مزد و حقوق بگیران را تشویق به سازمانیابی میکنند.

برای آن که اندیشه و عمل از بیشترین پویایی ممکن برخوردار باشد، کمونیستها میکوشند که هر ابتکار و اقدامی در ارتباط با یک مسئله خاص، یک عرصه فعالیت و یا یک موضوع مورد توجه عمومی، بتواند به ایجاد و گسترش شبکه‌هایی یاری رساند تا برجستگی، کارایی و تأثیرگذاری هر کدام از آن ابتکارات در جامعه، از سطح محلی گرفته تا سطح ملی و فراتر از آن، افزایش یابد

از نظر برخورد و پیوند میان جوانان و کمونیستها، که مسئله‌ای اساسی برای دگرگونی جامعه است، "جنبش جوانان کمونیست" امتیاز بزرگی محسوب میشود.

همراه با همه زنان و مردان دیگری که علاقمند هستند، برای پیشبرد دگرگونیهای نظام موجود و تحقق بخشیدن به هدف کمونیستی، اقدام کنند. بدین منظور، آنها هرگونه ابتکار مفیدی را به کار میگیرند و هر شکلی از ساختار سازمانی را که میتواند به موفقیت آنها کمک نماید، ایجاد و، در همین حال بر اندیشه و اقدام جمعی، تأکید میکنند.

فراهم ساختن امکان مداخله و مشارکت هر عضو، و همه زنان و مردان دیگری که مایل به همکاری هستند، در فعالیت سیاسی مورد نظر آنان، مسئولیت جمعی کمونیستها در سطح تمامی کشور است.

هر عضو و یا گروهی از اعضاء، و هر واحد محلی، استانی و ملی حزب میتواند هرگونه ابتکار مفیدی را در جهت اجرای پروژه خود به کار گیرد. عضو و یا گروهی از اعضا که به چنین ابتکاری دست میزنند آن را به اطلاع واحد حزبی مربوطه می‌رسانند تا بتواند آن را در مجموعه فعالیتهای به حساب آورده و کمکها و هماهنگیهای لازم را انجام دهد و همچنین پیوند آن با اقدامات و شبکه‌های مناسب را برقرار سازد.

مشارکت در هرگونه اقدام و ابتکار حزب، برای همه زنان و مردانی که میخواهند در آن شرکت کنند، آزاد است، اعم از این که عضو حزب باشند یا نباشند. هر عضوی، با اطلاع از ابتکارات و اقدامات حزب، مشارکت و یا عدم مشارکت خود را در یک یا چند محل و شکل فعالیت، آزادانه انتخاب میکند. ابتکارات کمونیستها زمینه مساعد را برای مشارکت و مداخله سیاسی زنان، مردان، مزد و حقوق بگیران و همه اقشار اجتماعی ذینفع دیگر، فراهم می‌آورد. این ابتکارات هم به تدوین و طرح پاسخهای ضروری کمک مینمایند و گسترش بسیج نیروها و سازماندهی مبارزاتی را که میتوانند تحقق آنها را میسر کنند، به انجام می‌رسانند. اقدامات و ابتکارات کمونیستها در یک چارچوب جغرافیایی - محله، ناحیه (بخش)، منطقه - در بنگاهها، در محله‌های کار و مناطق فعالیت سازماندهی میشود و همه مسایل و هر زمینه‌ای را که مورد توجه مردم بوده و موضوع مجادلات هستند، در بر میگیرد. شکل هر فعالیت را، خود آن کسانی که آن را آغاز کرده‌اند، آزادانه انتخاب میکنند.

رای گیری در بقیه موارد هم میتواند مخفی باشد، هرگاه واحد مربوطه، بنا به تقاضای یکی از اعضای خود، چنین تصمیمی اتخاذ کند.

اعضا از حقوق زیر برخوردارند: دسترسی به اطلاعات واقعی: داده ها، تحلیلها، موعده و موضوعات بحثهایی که در واحدها و نهادهای حزبی انجام میگردد، و دسترسی به مجموع اسناد موجود. مشارکت در تعیین و تدوین تصمیمات و راهبردهای حزبشان با تنوع نظرات و دیدگاههایشان.

مطلع شدن از دستور جلسات و تدارک انجام شده در مورد مباحثات واحدها و نهادهای حزبی، و کسب اطلاع به صورت فردی یا جمعی، از تحلیلها، نظرات و پیشنهادهای آنها.

مورد مشورت و نظرخواهی قرار گرفتن در باره مسایل سیاسی اساسی. ارائه هرگونه پیشنهاد به هر کدام از واحدها و نهادهای حزبی، و پیگیری و کسب اطلاع از نتیجه آن.

استفاده از دوره های آموزشی و کارآموزی متنوع، متناسب با انتظارات، خاصه در مورد جوانان، به منظور ارتقای آگاهی و شناخت هر کدام از اعضا جهت مشارکت در تصمیم گیریهای سیاسی حزب و پیشبرد فعالیتهایشان به عنوان مبارزان کمونیست.

”بخش“ عبارتست از واحد حزبی که اعضای یک یا چند ناحیه، یک منطقه فعالیت، یک بنگاه را گرد هم می آورد.

اعضای ساکن چند ناحیه میتوانند درون یک بخش واحد جمع شوند، اگر پیشبرد زندگی سیاسی پر بار، دموکراتیک و مؤثر چنین کاری را ایجاب کند. با وجود این، هرگاه تصمیمات مورد نظر تنها به یکی از آن نواحی مربوط میشود، اعضای همان ناحیه میتوانند گرد هم آمده و در آن باره تصمیم گیری نمایند. در شهرهایی که زیادی تعداد کمونیستها، مانع از تشکیل گردهماییهای عمومی میشود، اعضا میتوانند تصمیم بگیرند که گردهماییهای خود را به شکل غیرمتمرکز برگزار کنند

تمامی نهادهای انتخابی حزب، مرکب از تعداد مساوی مرد و زن هستند.

در تمامی واحدها و نهادهای حزبی، تصدی مقامها و مسئولیتهای به صورت چرخشی شده و محدودیت تعدد تصدیها و

یا تعداد دوره انتخاب مجدد، برقرار خواهد شد.

مجمع عمومی بخش از اختیارات تصمیم گیری و اقدام و نمایندگی در سطح خود برخوردار است. این مجمع یک هیئت اجرایی برمیگزیند که شکل و سازماندهی آن را خود تعیین میکند.

نهادهای حزبی در سطح ملی عبارتند از یک شورای ملی، یک کمیته اجرایی ملی همراه با یک مرد یا یک زن به عنوان دبیر ملی، و هرگاه کنگره لازم تشخیص بدهد یک زن یا یک مرد به عنوان رئیس (پرزیدنت) حزب.

شورای ملی به عنوان نماینده همه کمونیستها، بالاترین ارگان حزب در فاصله دو کنگره را تشکیل میدهد. این شورا، بر پایه تصمیمات کنگره، راهبردهای اساسی حزب را، از جمله با بررسی و بهره گیری از کارهای انجام شده به وسیله گروههای کار، تعیین و تصمیمات سیاسی اصلی را اتخاذ میکند. فعالیتهای کمیته اجرایی توسط این شورا کنترل میشود. جلسات این شورا حداقل دو ماه یکبار برگزار میگردد.

کمیته اجرایی ملی، که ترکیب آن تنوع نظرات درون حزبی را ملحوظ میدارد، براساس پیشنهاد دبیر ملی، به وسیله شورای ملی انتخاب میشود و وظیفه آن اجرای تصمیمات شورای ملی است

دبیر ملی مسئول اجرای تصمیمات شورای ملی است. بدین منظور، وی فعالیتهای کمیته اجرایی ملی را هدایت و هماهنگ میکند. او در کلیه عرصه های زندگی عمومی، حزب را نمایندگی و به نام آنها عمل میکند. وی برای شناساندن افکار و ابتکارات حزب و برای گسترش فعالیتهای و توسعه حیات دموکراتیک آن تلاش مینماید. او مسئول فعالیتهای کمیته اجرایی در برابر شورای ملی است. دبیر ملی و رئیس حزب نمیتواند بیش از دو دوره متوالی به همان سمت برگزیده شوند.

در فاصله بین جلسات شورای ملی، هیئتی مرکب از رئیس این شورا، کمیته اجرایی، دبیر ملی، رئیس حزب و رؤسای گروههای پارلمانی حزب (در مجلس ملی، سنا و پارلمان اروپا) میتواند نسبت به هر مسئله ای که رویدادهای جاری و یا کارکرد حزبی ایجاب میکنند، اتخاذ تصمیم نماید.

فصل سوم - کنگره

کمونیستها برای تعیین راهبردها و انتخاب نهادهای استانی و ملی حزب، به برگزاری کنگره مبادرت میکنند.

کنگره ملی، حداقل هر سه ماه یکبار و همچنین بنا به تصمیم شورای ملی که دستور کار آن را نیز پیشنهاد میکند، تشکیل میگردد. هرگاه یک سوم فدراسیونها (استانها) و یا ده درصد اعضای حزب نیز برگزاری کنگره را درخواست نمایند، فراخوان آن اجباری است. اگر شورای استانی تصمیم بگیرد و یا ده درصد اعضای فدراسیون (استان) مربوطه درخواست کنند، کنگره استانی میتواند خارج از چارچوب تدارک یک کنگره ملی هم برگزار شود.

برای تعیین راهبردهای سیاسی حزب، همچنان که برای انتخاب نهادهای حزبی، سازماندهی بحثها و اخذ آرا دو هدف متمایز را دنبال میکنند: گرد آوردن اکثریت وسیعی از اعضا حول محورهایی که مشترکاً بحث و تنظیم شده اند، و دادن امکان طرح پیشنهادهای جایگزین به اعضایی که موافق آن محورها نیستند. بدین ترتیب، ما امکان برخورداری از پلورالیسم را به عنوان یک اصل در شیوه کارکرد خود برمیگزینیم. با اینهمه کمونیستها نمیخواهند که این امر به صورت کارکرد فراکسیونی درآید. کاربرد این پلورالیسم بعد از مرحله آزمایشی آن مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت تا ترتیبات آن تأیید یا اصلاح شود.

در سطوح ملی، استانی و ملی، در آغاز کار مجامع عمومی و یا کنگره ها، هیئتی از سوی آنها انتخاب و جایگزین ارگان اجرایی مربوطه میشود تا همه ترتیبات لازم جهت سازماندهی بحثها و اخذ آرا را انجام دهد، به نحوی که حاکمیت دسته جمعی اعضا و یا نمایندگان آنها را در تمامی تصمیم گیریها تأمین نماید.

مجامع عمومی و، در مرحله بعدی، کنگره های استانی، نمایندگان خود را برای سطح بالاتر، مطابق با مبنایی که به ترتیب شورای استانی و شورای ملی تعیین مینمایند، انتخاب میکنند. همه اعضای بخش و همه نمایندگان برگزیده برای کنگره استانی میتوانند نامزد نمایندگی برای سطح بالاتر شوند. آن دسته از اعضای شورای

برخی تجارب

از صفحه ۹

توهمی نمیتوان داشت که در آن شرایط احراز سرکردگی انقلاب توسط نیروهای دموکرات و چپ امکان ناپذیر بود. لیکن درک موقعیت و ارائه سیاست مبتنی بر آن موقعیت میتوانست از یک سو مقاومت در مقابل رژیم را که اهداف مردم از انقلاب را، به اهداف نیروهای تازه به قدرت رسیده تقلیل می داد، سازمان دهد و از سوی دیگر آغاز تلاش این نیروها بود برای تغییر و تحول در ساخت ذهنی جامعه و تدارک تحولات آتی آن.

ناگفته نمیتوان گذاشت که در امر ائتلاف و اتحاد میان نیروها، خط مشی و برنامه سیاسی شرط لازم است ولی هنوز کافی نیست. بر ما روشن نیست که چنانچه این شرط لازم فراهم بود، شرایط دیگر ایجاد ائتلاف را اجازه میدادند یا نه. مسلم آنست که غلظت فرقه گرایی و گروه ستایی در میان نیروهای سیاسی در آن زمان از امروز کمتر نبود و این خود پرسشی است که پاسخ به آن جز به یاری گمانه زنی میسر نیست.

انقلاب، اقدامی توده ای است که در مدتی کوتاه بوقوع میپیوندد و عمل به کسب قدرت سیاسی می باشد. اما امر کسب سرکردگی انقلاب، امری مربوط به کار طولانی مدت است که در میان مبارزات آرام مردم جریان می یابد و به مرور پیوندها، زبان، سنتها، فرهنگ و سیاست و اهداف مبارزاتی را شکل میدهد. پریدن از این مرحله، بنا به تجربه انقلاب بهمین ناممکن است. جنبش روشنفکری دموکراتیک، لائیک و چپ تجارب حاصل از انقلاب بهمین را میتواند و باید راهنمای فعالیت‌های خویش قرار دهد. از آن جمله‌اند: تدارک انقلاب از طریق شرکت در مبارزات جاری مردم، کمک به رشد فرهنگ سیاسی جنبشهای مردمی، کار تئوریک و تقویت عنصر فرهنگی و سیاسی در میان کادرهای خود، تلاش در ارائه خط مشی سیاسی مستقل و انسجام نیروهای خود حول آن، جستجوی راههای اتحاد و ائتلاف، از امور موردی تا دوره‌ای و درازمدت و

طرف مجمع عمومی بخش یا شورای استان و یا شورای ملی، به منظور تضمین شفافیت اطلاعات در این زمینه، انتخاب میگردد.

اعضا در مجمع عمومی بخشها و نمایندگان در کنگره‌های استانی، این اطلاعات را مورد بررسی و بحث قرار داده و در صورتی که لازم بدانند و به شکلی که خود تعیین میکنند، نظرات خویش را ابراز میدارند. بر پایه بحثهای انجام شده، هیئت برگزارکننده کنگره، فهرستی از نامزدها را با رعایت تساوی تعداد زن و مرد، و با در نظر گرفتن هدف تأمین کارآیی نهاد انتخابی ذریبط، پیشنهاد میکند. ترکیب این فهرست باید نمایندگی دیدگاههای مختلف اعلام شده در جریان بحثها را به درستی نشان دهد تا اکثریت وسیعتری از اعضای مجمع عمومی و یا نمایندگان کنگره بتوانند آن را مبنای انتخاب مشترک خود قرار دهند. این فهرست در برگرفته پیشنهاد نامزدی یک دبیر یا دبیر ملی بر حسب مورد نیز هست.

هرگاه، به رغم همه تلاشهای انجام شده برای تعیین و ارائه یک فهرست مشترک، بخشی از اعضا مجمع عمومی و یا نمایندگان کنگره آن را مطابق نظر و دلخواه خود نیابند، میتوانند فهرستهای جایگزینی پیشنهاد کنند. فهرستهای جایگزین بایستی با امضای حداقل پنج درصد اعضای مجمع عمومی یا نمایندگان کنگره عرضه شده، و شرط تساوی تعداد زن و مرد را نیز رعایت کند. هیئت برگزارکننده با در نظر گرفتن فهرستهای موجود، یک فهرست نهایی پیشنهاد مینماید که این فهرست به همراه دیگر فهرستهایی که باقی مانده باشند، به رأی گذاشته میشود. رأی گیری به صورت مخفی، و بدون حذف و اضافه کردن اسامی فهرستها، انجام میگردد. نامزدهای آن فهرستی که اکثریت آرا را کسب کرده است، انتخاب میشوند. نامزدهایی از سایر فهرستها هم، به ترتیب اسامی مندرج در آنها، و به تناسب میزان رأی هایی که هر فهرست از کل آرای مأخوذه به دست آورده باشد، به جمع آن منتخبین افزوده میشود. دبیر یا دبیر ملی منتخب آن کسی است که فهرست مربوط به وی اکثریت آرا را کسب کرده است

استانی که به عنوان نماینده برگزیده نشده اند، و اعضای شورای ملی، بدون برخورداری از حق رأی، به ترتیب در کنگره های استانی و کنگره ملی شرکت میکنند

شورای ملی، مسایل و پیشنهادهای طرحهای فردی یا جمعی اعضای خود را در اختیار همه کمونیستها میگذارد و از نظرات و پیشنهادهای هر کدام و یا هر گروه از اعضا که مایلند اظهارنظر نمایند، کسب اطلاع میکند. بر اساس مجموعه این نظرات و اطلاعات، شورای ملی طرح پایه مشترکی را برای بحث، در ارتباط با یک یا چند مورد از دستور کار کنگره، آماده میکند. کمیسیونی که از جانب شورای ملی انتخاب میشود. شفافیت مباحثات را سازماندهی مینماید.

کلیه اعضا، به صورت فردی یا گروهی، همه مجامع عمومی بخشها و همه شوراهای استانی میتوانند طرح یا طرحهایی را در مورد یک بخش و یا تمامی دستور کار کنگره، ارائه کنند. همه اینها در اختیار کمونیستها قرار میگیرد.

ضمن بذل همه کوششها به منظور تدوین و تعیین یک طرح مشترک بحث، هرگاه یک شورای استانی و یا گروهی متشکل از حداقل ۲۰ نفر از اعضا بخواهند میتوانند طرح بحث جایگزینی را پیشنهاد کنند، به شرط این که حجم آن از آنچه که به وسیله شورای ملی تصویب و عرضه شده است بیشتر نباشد. طرح جایگزین نیز همانند طرح شورای ملی به اطلاع کمونیستها میرسد. در نهایت، طرح یا متنی که بیشترین آرا را کسب میکند، مبنای مشترک بحث همه کمونیستها قرار میگیرد. کلیه اعضا در مجامع عمومی بخشها، و سپس نمایندگان آنها در کنگره های استانی، این مبنای مشترک را مورد بحث قرار داده و آن را آزادانه، به صورت کلی یا جزئی، حک و اصلاح میکنند. متن اصلاح شده، آن گاه به رأی گیری گذاشته شده و نتیجه آن، همراه با اصلاحات وارد نشده، به کنگره ملی عرضه میشود. کنگره ملی، به نوبه خود، آن را مورد بحث، حک و اصلاح و تصویب قرار میدهد

همه زنان و مردان عضو از فهرست کلیه نامزدهای اعلام شده برای انتخابات نهادهای گوناگون حزب، اطلاع حاصل میکنند. در سطوح مختلف، کمیسیونی از

نامه های رسیده

پیشتر، در شماره ۸۸ اتحادکار، با درج نامه‌هایی از ترکیه و انعکاس گوشه‌ای از مشکلات هزاران پناهجوی ایرانی در این کشور، از تمامی احزاب، سازمانها و انجمنهای مدافع حقوق بشر، بویژه نهادهای حمایت از پناهندگان درخواست کردیم تا به کمک این هم‌میهنان بشتابند. اخباری که از آن پس دریافت شده است، همچون دو نامه‌ای که در زیر درج میشود، گواه دشوارتر شدن شرایط زندگی، اقامت و بخصوص پذیرش پناهندگی است. "نامطلوب" تلقی شدن مسافران و مهاجری که از منطقه خاورمیانه به قصد عزیمت به کشورهای غربی در انتظار ویزا و یا پذیرش میباشند، پس از یازدهم سپتامبر، بر دشواری کار افزوده است. ما مجدداً سازمانهای مسئول در امور پناهندگی و مجامع مدافع حقوق بشر را به کمک و پشتیبانی از پناهندگان و پناهجویان فوق، که در بالاترین حدی کامل به سر میبرند، فرامیخوانیم.

چه خواهد شد؟

سردرد شدیدی دارم. چشمهایم را به زور باز نگه داشته ام. پلکهایم به هم می‌آیند، اما باز به در میله‌ای رویرویم خیره ام. امروز چهارم ژانویه سال ۲۰۰۱ است و اینجا پیاده روی جلوی UN آنکارا در ترکیه میباشد. حدود یک ماه و نیم است که اینجا تحصن کرده ام تا به من یک قرار مصاحبه بدهند.

سوز سردی میوزد. صورتم را میان شال گردنم پنهان میکنم. به تنها موضوعی که فکر میکنم نامه دیپورتی اولی است که چند مدت پیش از پلیس دریافت کردم و از آن پس، از روی ناچاری به اینجا آمدم. گویی از دنیا گسسته بودم. هر آنچه بود سرما بود و زمین یخزده و بسته. در اطرافم به جزی یکی دو نفر از پناهنده‌ها که برای سئوالی یا گرفتن جوابی به اینجا آمده اند کسی دیگر نیست. آنها نیز بعد از مدتی راه خود را پیش میگیرند و میروند. دوباره در فکر فرو میروم. به یک سال و نیم زندگی پناهندگی که گذراندم می‌اندیشم. به معنای واقعی دردها و رنجها، به فرار از ایران و ترک درس و دانشگاه. به راستی چه بسیار کسانی امثال من که در باتلاقهای پناهندگی که هر روز انسانها را بیشتر در خود فرو میبرد گرفتار شده اند.

با آمدن مترجم به پشت در میله ای به خود می‌آیم. هرچه نیرو داشتم به کارا نداختم و خودم را به او رساندم. میپرسم "آیا نامه آخرم را به وکیل دادید؟ آیا به من فرصت مصاحبه میدهند؟ آیا گفتید که ...". حرفم را قطع میکند: "خانم، تحت بررسی است!" میخوامم ادامه بدهم اما بی اعتنا به حرفهایم، انگار چیزی نشنیده، برمیگردد.

همانجا کنار میله‌ها زانو بر زمین میزنم. زمین تنها تکیه گاهم بود. دلم یارای برخاستن را نداشت. شاید نمیخواستم کسی لرزش زانوهایم را ببیند. دلم میخواست بتوانم تاب بیاورم و تحمل کنم. بیخوابی شب پیش نیز جز سردردی را براریم به یادگار نگذاشته بود. همچنان که

بودم ماندم؛ زانو در یغل و خاموش. تکه کاغذی از جیب در آوردم و شروع به نوشتن کردم. این چندصدمین نامه و فاکسی است که می نویسم. اما باز هم باید نوشت، راه دیگری نیست.

به خودم که آدم متوجه ماشین پلیسی شدم که چند نفر از آن پیاده و وارد UN شدند. خودم را کمی جمع و جور کردم اما حتی حدس هم نمیزدم که چه اتفاقی میخواید بیفتد. سه نفر پلیس از UN خارج شدند و مستقیماً به طرف من آمدند. بله، من بازداشت شده بودم. بدون اینکه بعد از یکماه و نیم، به من شانس دیگری برای مصاحبه داده شود.

سرم گیج میرفت. خودم را مثل کاغذی گمشده در هوا میدیدم. حالتی شبیه پایان زندگی. حتی نای جنبیدن برایم باقی نمانده بود. انگار قلبم ضربان آخر را میزد. آرزو داشتم هیچوقت نبودم. شاید این کابوسی بود که رنگی از واقعیت داشت.

سه شبانه روز در بازداشت پلیس بودم. در حالی شب را روز میکردم که نمیدانستم پلیس با من چه خواهد کرد. امان اندیشیدن نداشتم. براریم هزار بار مردن و زنده شدن، همین لحظات بود.

به شهر قبلی محل سکونت بازگردانده شدم و به من چهار ماه اقامت داده شد. با تمام تلاشی که کردم و نامه‌هایی که برای UN نوشتم اما باز جوابی به من داده نشد. امروز یک سال از آن ماجرا میگذرد و اقامت چهار ماهه من در خاک ترکیه مدت‌هاست تمام شده و هشت ماه است از وضعیت اقامتم بطور غیرمعمولی بی اطلاع هستم. چندین بار دادگاهی شدم اما هر بار به خاطر نامشخص بودن وضعیتم به آینده موکول شد. به راستی سرنوشت من و امثال من چه خواهد شد؟

۱۹، ۱۲، ۲۰۰۱ - د. س. هودار سازمان - ترکیه

پناهندگان بی پناه

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت رفقای گرامی،

مدت دو سال است که در کشور ترکیه پناهنده میباشم. یک سال را در شهر مرزی و جهنمی "آغری" گذراندم و وقتی با مشکلات فراوان موفق شدم از شهر آغری به شهر کوچکی که با شهر آنکارا هفت ساعت فاصله دارد، تقسیم شوم فکر میکردم دیگر حداقل میتوانم یک زندگی عادی داشته باشم، اما ...

در این شهر کوچک، اصلاً، حتی برای خود ساکنان هم کار نیست. چند صباحی است که حدود سیصد نفر پناهنده در این شهر ساکن شده اند. در این میان کسانی هستند که مثل من از UN جواب رد گرفته اند. در حال حاضر اینجانب پرونده بسته مطلق هستم. در تماس تلفنی که با UN داشتم مترجم که پشت خط بود به من گفت شما دیگر با ما تماس نگیر و دنبال چاره ای دیگر باش. این موضوع براریم خیلی جالب است. وقتی من دو سال را در ترکیه به علت اینکه چاره ای دیگر نداشتم، در بدترین شرایط گذرانده ام و مانده ام، حالا به من گفته میشود که ما برای شما هیچ کاری نمیتوانیم بکنیم. تنها من نیستم، چند نفر دیگر هم هستند و تنها این شهر نیست، در خیلی از شهرهای ترکیه (به خصوص شهر وان) هم این وضعیت موجود میباشد. UN به تازگی وقتی نامه استیناف (منظور نامه درخواست بازگشایی پناهنده) را بکدم، فرستادم. خط ه س ع د ا ن ا ب

میفروستند. البته نه جواب قبولی، بلکه جواب رد و برای بستن پرونده خیلی کار خودشان را آسان کرده اند؛ به سادگی طی یک نامه به ما ابلاغ میکنند که شما نتوانستاید دلایل و مدارکی به ما ارائه کنید مبنی بر اینکه در گذشته تحت ظلم قرار گرفته اید و یا در آینده تحت ظلم قرار خواهید گرفت. واقعاً برای من جای سؤال است رژیم جمهوری اسلامی که به راحتی هر کس را بخواهد میکشد، میزدد، به زندان میندازد، آیا به کسی مدرکی میدهد که مثلاً جان فلان شخص از طرف ما در خطر است و یا فلان شخص از طرف ما تحت تعقیب است؟؟؟

مترجمها خیلی با بدرفتاری برخورد میکنند. مخصوصاً با کسانی که هنوز جواب ندارند یا جواب رد دارند مثل اینجانب. و اجازه این که دردت را توضیح بدهی نمیدهند. یعنی در واقع بیشتر از این که از وکیلهای UN که شبیه بازپرس هستند بترسی باید از مترجمها بترسی. اینجا پناهنده ای هست که باور کنید حتی شاید سه روزی یکبار هم نانی برای خوردن پیدا نمیکند در این شرایط باید پول کیلیک (پول اقامت) به پلیس پرداخت کند. وقتی پناهنده‌ای در این شرایط فقط زنده است و اصلاً هم قصد برگشت به کشورش را ندارد و نمیتواند برگردد و حتی جانش در خطر است حتماً از آینده ای که در صورت برگشت در انتظارش است میترسد و گرنه هیچکدام از ما دوست نداریم در غربت بدبختی بکشیم. جالب اینجاست که برای همین پناهنده نامه بسته شدن پرونده اش آمده، بعد از حدود دو سال. البته در اینجا پول اقامت را پلیس در شرایطی که همسر و فرزند داشته باشی و گریه و التماس نیز بلد باشی میبخشد ولی آنها اعتباری ندارد و شاید بعدش پشیمان بشوند و مثل یک موردی که پیش آمد پناهنده را مجبور به پرداخت پول کنند.

اینجا هوا خیلی سرد است و ما مجبور هستیم زیر باران، برف، توی این هوایی که به خاطر دود ذغال سنگ چشم چشم را نمیبیند و حسایی آلوده است هر روز برای امضا به پلیس برویم. اینجا زن و مرد و بچه همه امضا دارند، اینجا خلیلیها که کشورشان آمریکاست به خاطر وضعیتی که در آنجا بوجود آمده مدت هفت ماه است بالاترکلیف میباشند و به حال خود رها شده‌اند که اکثر آنها از هموطنان اقلیتهای مذهبی (بهائی) میباشند و هیچکدام از آنها هم از طرف UN کمک مالی نمیشوند.

پس با توجه به این شرایط بهتر است که ما خودمان را پناهندگان بی پناهی بدانیم که هیچ راهی برایشان باقی نمانده.

با تشکر در ادامه نامه هایی که در نشریه اتحاد کار در مورد وضعیت پناهندگی به چاپ رسیده اینجانب هم قصد داشتم گوشه ای از وضعیت خودمان را برای شما بازگو کنم.

ع. از ترکیه

رسید دو نامه

- آقای مرتضی ب،، نامه محبت آمیز شما، به تاریخ چهارم ژانویه ۲۰۰۲، همراه بیست یورو (EURO) دریافت گردید. به ضمیمه نشریه ای که دریافت خواهید کرد، نامه ای هم تقدیم خواهد شد.

- تامی عزیز، از آلمان، دو یست فرانک فرانسه، کمک مالی شما، دریافت گردید با تشکر فامان.

رفقای کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران

دوم بهمن (دو ری بندان) سالروز تأسیس جمهوری خودمختار کردستان ایران به رهبری قاضی محمد را به شما، و از طریق شما به کادرها، اعضا، پیشمرگان و دوستداران حزب دموکرات کردستان، صمیمانه شادباش میگوییم.

از آن زمان که نهال جمهوری خودمختار کردستان از دل زمستان سرد سالهای ۱۳۲۴ سر برکشید، تاکنون، حزب دموکرات کردستان ایران زیر ضربات سهمگین رژیم دیکتاتوری شاه و حکومت مستبد جمهوری اسلامی قرار داشته و در جریان عبور از گذرگاههای سخت و ناهموار برای دستیابی به آزادی، آسیبهای فراوان دیده است.

رهبران برجسته ای چون قاضی محمد، قاسملو، شرفکندی و بسیاری از کادرها و اعضای حزب به خاک افتادند تا در برافروختن مشعل فروزان آزادی نقش ایفا کنند. مایه غرور ماست که حزب شما تا به امروز، شعار دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان را در میان آتش و خون پاس داشته است و با برافراشتن این پرچم، هم با تنگ نظریهای ملی مرز کشیده و هم بر خواست مردم کردستان در جهت دستیابی به خودمختاری، پای فشرده است. تلاشتان برای تحقق این خواست. ما و همه آزادیخواهان را در مبارزه علیه ستم و استبداد و بیعدالتی، امیدوارتر و مسئولیتیمان را در راه دستیابی به خواستها و اهداف مشترکمان، سنگینتر میکند.

اکنون بیش از ۲۲ سال است که خواستهای مردم ایران به خشنترین شکل توسط جمهوری اسلامی سرکوب میشود. راز ماندگاری این حکومت قبل از هر چیز ریشه در ضعف و پراکندگی صفوف اپوزیسیون دارد. این واقعیت ما را بر آن میدارد که همه امکانات خود را برای اتحاد و همبستگی نیروهای دموکرات و آزادیخواه به کار بگیریم. تشکیل کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی گامی است در این راستا که باید هرچه پیگیرانه تر در جهت تقویت و گسترش آن تلاش ورزیم. امیدواریم در پرتو مبارزات مشترک و هماهنگ مردم ایران بتوانیم گرامیداشت جمهوری خودمختار کردستان را در ایرانی آزاد، آباد و رها از ستم و استبداد جشن بگیریم.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اول بهمن ۱۳۸۰ / ۲۱ ژانویه ۲۰۰۲

از اعتصاب معلمان پشتیبانی کنیم!

در روز چهارشنبه ۲۶ دی ماه بیش از سه هزار نفر از معلمان در مرکز تربیت معلم شهید باهنر تهران تجمع کرده و ضمن اعتراض به وضعیت معیشتی و رفاهی خود و دستگیری همکارانشان، خواستار رفع تبعیض نسبت به فرهنگیان و سایر کارمندان دولت شدند. قبلاً نیز در روز ۱۰ دی ماه صد ها تن از معلمان تهران در اعتراض به وضعیت نابسامان معیشتی خود و در خواست افزایش حقوق در مقابل دفتر مرکزی وزارت آموزش و پرورش تجمع کرده بودند. این تجمع اعتراضی با دخالت نیروهای انتظامی به درگیری انجامید و در جریان آن تعدادی از معلمان دستگیر شدند.

بنا به اخبار رسیده اقدامات اعتراضی معلمان در ماههای اخیر شدت گرفته و در تهران و برخی از شهرهای ایران چون اصفهان و شیراز تظاهرات و تجمعات وسیعی از معلمان شکل گرفته است. بحران اقتصادی کنونی در ایران وضعیت معیشتی و زندگی کارمندان و حقوق بگیران ثابت را به فلاکت کشانده است. معلمان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و با مشکلات عدیده ای دست به گریبان هستند. بی توجهی حکومت به مشکلات مردم و ناتوانی دولت در پاسخگویی به نیازهای معیشتی توده ها، دامنه فقر را روز به روز گسترده تر می کند.

معلمان برای گرفتن حقوقشان اعتراضات خود را گسترده تر کرده اند. گسترش مبارزه معلمان با کمیته بیش از یک و نیم میلیون نفر، تاثیر بلاواسطه ای بر دیگر جنبشهای اعتراضی داشته و همراهی این جنبش اعتراضی با جنبش اعتراضی دانشجویان و دانش آموزان، ابعاد وسیع تری به مبارزات هر یک داده و در تقویت جنبش دموکراتیک مردم نقش بسزائی ایفا خواهد کرد. شکل گیری سازمانهای مستقل معلمان و ایجاد پیوند و همبستگی با دیگر تشکلهای مستقل دانشجویی، جوانان، کارگران و زحمتکشان، روشنفکران و دیگر اقشار اجتماعی، لازمه رشد این جنبشها و موفقیت مبارزات آنها در مقابل حکومت می باشد.

ما ضمن حمایت از خواستهای معلمان، دستگیری فعالین آنها را محکوم کرده و خواستار آزادی فوری آنها هستیم. رشد مبارزات معلمان و دیگر اقشار جامعه ایران در گرو ایجاد تشکلهای مستقل و سراسری آنها می باشد.

هیئت اجرایی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۶ دی ۱۳۸۰ - ۱۶ ژانویه ۲۰۰۲

شماره ۹۴، بهمن ۱۳۸۰

فوریه ۲۰۰۲

ETEHAD KAR
FEVRIE 2002
VOL 8. NO. 94

بها معادل:

۳ ماری آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید:

تماس با روابط عمومی

سازمان:

آدرس پستی (جدید):

ETEHAD
B. P. N 351
75625 PARIS CEDEX 13
FRANCE

شماره فاکس ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷-۴۹

شماره تلفن ۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)

آدرس پستی الکترونیکی

postchi@noos.fr

آدرسهای سازمان در اروپا:

آدرس آلمان: (جدید)

POSTFACH 290339
50525 KOLN
GERMANY

آدرس نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس آمریکا و کانادا:

E. F. K. I.
P.O. BOX 41054
2529 SHAUGHNESSY
STREET
PORT COQUITLAM. B.C.
V 3 C 5 G O
CANADA

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadefedaian.org